

۳

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی | برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم |
دوره سی و ششم | ۱۳۹۹ | شماره‌پی‌درپی ۳۰۲ | ۴۰ صفحه | ۳۵۰۰۰ ریال

روشد

جوان

بلدا بلندترین شب سال

علاج‌گردن‌کلفتی
مشعلی‌که‌خاموش‌ماند
صدا، دوربین، مدرسه

فرشته حمز

ولادت

حضرت زینب کبری (س)، «عقیله بنی هاشم»، سومین فرزند امیر المؤمنین (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) است که روز پنجم جمادی الاول سال پنجم یا ششم هجری در مدینه دیده به جهان گشود.

نام گذاری

هنگام تولد ایشان، پیامبر (ص) در سفر بود. چون بازگشت و خبر تولد حضرت زینب (س) را شنید، فرمود: «فرزندان زینب فرزندان من هستند، ولی خداوند درباره آنان تصمیم می گیرد.» بعد از آن جبرئیل نازل شد و پیام آورد که خداوند سلام می رساند و می گوید: «نام این دختر را زینب بگذارید که این نام را در لوح محفوظ نوشته ام.»

ازدواج

حضرت زینب (س) با عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، برادرزاده امام علی (ع) ازدواج کردند و مهریه ایشان برابر با مهریه مادرش، حضرت فاطمه (س) تعیین شد. با توجه به اینکه حضرت زینب (س) می دانست رسالت بزرگی بر دوش دارد و باید در تمام صحنه ها و لحظه ها در کنار برادرش باشد، در قرارداد ازدواجش، شرط همراهی با برادرش امام حسین (ع) را قید کرد.

فرزندان

در برخی منابع از چهار پسر به نام های علی، عون، عباس و محمد، و یک دختر به نام ام کلثوم، به عنوان فرزندان ایشان نام برده شده است. مشهور است که ایشان مادر دو تن از شهدای کربلا (عون و محمد) بوده است.

وفات

حضرت زینب (س)، شیرزن دشت کربلا، در یازدهم رجب سال ۶۳ هجری قمری و در سن ۵۶ سالگی وفات یافت.

قسمتی از خطبه آن حضرت در برابر یزید

نور اهل بیت (ع) هیچ گاه خاموش نخواهد شد. ای یزید! هر مکرری که می توانی بساز و هر تلاشی که می توانی انجام بده، ولی به خدا سوگند! هرگز توان آن را نداری که ذکر خیر ما را از یادها ببری و قدرت آن را نداری که وحی ما را نابود سازی و دوره ما را به پایان رسانی و نمی توانی ننگ و عار اعمال را از دامن خود بزدایی.

بالاترین عظمت

وقتی نبرد عاشورا به پایان رسید و اهل بیت اسیر شدند، رسالت و مسئولیت حضرت زینب (س) و حرکت فرهنگی علیه سپاه ظلمت آغاز شد. اگر قیام حسینی همچنان در طول تاریخ تازه و سازنده مانده است، یکی از عوامل آن خطبه های حضرت زینب (س) است.

تربیت شاگردان

فضه، خادمه حضرت زینب (س) که قبل از خدمت حضرت فاطمه (س) بوده است، یکی از برجسته ترین شاگردان آن حضرت به حساب می آید.

روز پرستار

روز میلاد حضرت زینب (س) را روز پرستار می نامند، چون ایشان پرستاری حضرت زین العابدین (ع) و دیگر بیماران و مصیبت زدگان اهل بیت را برعهده داشت و از پرستاری بیماران کربلا با وجود آن همه سختی ها و ناملایمات، لحظه ای فروگذار نبود.

پرستار کیست

حضرت آیت الله خامنه ای: «پرستار فرشته رحمت برای بیمار است. آن وقت که بیمار از همه جا دستش کوتاه است، در آن ساعاتی که حتی همسر، فرزندان و پدر و مادر بیمار هم بالای سرش نیستند، چشم امیدش بعد از خدا به پرستار است و این پرستار است که مثل ملائکه آسمانی، مثل فرشتگان رحمت، به دردها، مشکلات و نیازهای جسمی و عاطفی او پاسخ می دهد.»

پرستاران در دفاع مقدس

با شروع جنگ تحمیلی، زنان مسلمان و دلسوز میهن دریافتند که باید به امداد و درمان مجروحان و جانبازان جنگ بپردازند. آن ها به جبهه ها رفتند و چه بسیار که خود مجروح و جانباز شدند و گاه به شهدا پیوستند. اگر آن ها به مدد جبهه و جنگ نمی آمدند، آمار شهدا افزایش می یافت و اگر مجروحان به موقع مداوا نمی شدند، درمان بعدی آن ها، هزینه سنگینی را به بیت المال تحمیل می کرد.

پرستاران در دوران کرونا

ایثارگری پرستاران، بهیاران و امدادگران در این دوران، جلوه های زیبایی از عشق و شوق در خدمت به مردم میهن عزیزمان را به ارمان آورده است.

یادداشت سردبیر

به نام خدا

بوده است. ولی کلاهیان را قاضی کنید: «نباید مسیر زندگی را به خواندن چند بیت تصادفی از حافظ واگذار کرد، گرچه همیشه می توان از اشارات عرفانی و فلسفی آن لذت برد.» یا تا حالا به این فکر کرده اید که چرا در شروع فصل زمستان، باید میوه ای تابستانی، مثل هندوانه را، سر سفره یلدا بیاوریم؟ رسمی که خانواده ها را مجبور می کند این میوه را با قیمتی گزاف از سودجویانی بخرند که از این رسم زیبا حداکثر استفاده را می برند؟! در شب یلدا که بلندترین شب سال است و فرصت حتی به اندازه ثانیه ای بیشتر است، بیایید کمی بیشتر بیندیشیم.

باد آسایش گیتی نزند بر دل ریش
صبح صادق ندمد تا شب یلدا نرود

سعدی

دکتر زهرا باقری

مراسم شب «یلدا» یکی از زیباترین رسم های ما ایرانی هاست و قشنگ ترین قسمتش آن است که در این زندگی پر مشغله و ماشینی، اگرچه امسال به صورت مجازی، برای جمع شدن خانواده ها به دور هم بهانه ای ایجاد می کند. شاید همین مجازی شدن فرصتی باشد تا این رسم سالانه زیبا را از یک سلسله عادت های بد و خرافه هایی که با آن ترکیب شده اند، رهایی بخشیم.

شعر فارسی سرشار از اشاراتی در خصوص به سر آمدن شب های تار و دمیدن روشنائی و امید است و مرور حکمت های حافظ در این شب می تواند چشم اندازها و افق های جدیدی پیش رویمان بگشاید. آشنایی شما با ادبیات غنی و کهن ایران نیز همواره یکی از دغدغه های ما در این مجله

- ۲ یلدا، بلندترین شب سال
- ۴ مشعلی که خاموش ماند
- ۶ وقتی قفل سکنه مغزی می کند!
- ۸ علاج گردن کلفتی
- ۱۰ مجلس دانش آموزی
- ۱۲ فرمانده خاکی
- ۱۴ صدا، دوربین، مدرسه
- ۱۶ امپراتوری آتش
- ۱۸ کیف مواقع اضطراری
- ۲۰ مجتمع حیوانات
- ۲۲ آب را گل نکنیم
- ۲۳ شعر، صورت یا معنا؟
- ۲۴ قلمستون
- ۲۵ مغزیچ
- ۲۶ از چرخ تا چرتکه
- ۲۸ اثر پروانه ای
- ۳۰ هر شهروند، یک دانشمند
- ۳۲ لبخند جوان
- ۳۳ بحر طویل
- ۳۴ روزنامه دیواری
- ۳۶ طرز تهیه خنده
- ۴۰ مگه ما دل نداریم؟



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: محمدابراهیم محمدی
سردبیر: دکتر زهرا باقری
اعضای شورای برنامه ریزی: حبیب یوسف زاده، سعیده موسوی زاده، زهرا باقری، بهروز رضایی کهریز
مدیر داخلی: اشرف سادات کلای
مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
طراح گرافیک: مجید کاظمی
دبیر عکس: پرویز قراگوزلی
ویراستار: بهروز راستانی

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴
تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۶
نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹
آدرس راینامه:
Email: javan@roshdmag.ir
نشانی مرکز بررسی آثار: تهران - صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷
تلفن: ۸۸۳۰۵۷۷۲
www.roshdmag.ir
صندوق پستی امور مشترکان: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
تلفن امور مشترکان: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸



بلندترین

«نازیلا ناظمی»

اسطوره یلدا

«یلدا» به معنای زایش، تولد و میلاد، واژه‌ای است برگرفته از زبان سُرّیانی با قدمتی هزاران ساله. آشنایی ایرانیان از دوران بسیار کهن با پدیده‌های نجومی امری است غیرقابل انکار. اهمیت دادن به طبیعت و زندگی وابسته به زمین و دامداری، آنان را وادار می‌کرد، به‌منظور تعیین زمان دقیق کاشت و برداشت و زایش دام‌ها و انبارکردن آذوقه زمستانی، گاه‌شمارهایی براساس رخدادهای طبیعی تدوین کنند. طلوع و غروب و تغییرات ظاهری ماه و ستارگان، و همچنین تقارن این رخدادهای نجومی با وقایعی طبیعی، مانند شروع بارندگی و آغاز فصل سرما و گرما، سبب به وجود آمدن اولین گاه‌شماری‌ها توسط ایرانیان شد.

ایرانیان باستان که دلایل علمی وقایعی مانند بلند و کوتاه شدن طول روزها و شب‌ها را نمی‌دانستند، شروع به داستان‌سرایی و نسبت دادن این اتفاقات به موجودات نادیدنی و قدرتمند کردند.

از اینجاست که افسانه‌ها و اسطوره‌ها متولد می‌شوند. در میان این شخصیت‌های اسطوره‌ای، ایزدی به نام مهر هست که در نظر ایرانیان باستان از محبوبیت و قدرت بیشتری برخوردار بود. براساس باورهای باستانی، این ایزد نماد روشنایی و پایان تاریکی در جهان بوده است.

یلدا از نظر علم

از نظر علمی و نجومی، خورشید طی یک سال روی خطی فرضی به نام دایرة البروج، مسیر مشخصی را طی می‌کند. مسیر فرضی دیگری نیز به نام منطقه البروج در کرهٔ سماوی وجود دارد که مسیر حرکت ماه و سیارات دیگر منظومهٔ شمسی را تعیین می‌کند. مسیر ظاهری حرکت خورشید در دایرة البروج به شکلی است که با استوای سماوی $23/5$ درجه فاصله دارد. بخشی از این مسیر در زیر استوا و بخش دیگر آن در بالای خط استوا قرار دارد. در این مسیر فرضی چهار منطقه برخورد وجود دارد. به این معنا که خورشید در چهار نقطه، از خط استوای

سماوی عبور و آن را قطع می‌کند. دو نقطه از این برخوردها به نام «اعتدالین» معروف است. خورشید در طی مسیر خود، پس از برخورد با نقطهٔ اعتدال بهاری، شروع به ارتفاع گرفتن از استوای سماوی می‌کند و این همان زمانی است که نوروز

ایرانی جشن گرفته می‌شود و درواقع خورشید وارد برج حمل (بره) می‌شود. نقطهٔ برخورد بعدی اعتدال پاییزی است که پس از آن خورشید به زیر خط استوای سماوی می‌رود. دو نقطهٔ برخورد دیگر خورشید با استوا به نام «انقلابین» معروف است. زمانی که خورشید به بیشترین فاصله و زاویهٔ خود نسبت به استوا در نیم‌کرهٔ شمالی برسد، انقلاب تابستانی اتفاق می‌افتد؛ یعنی آغاز فصل تابستان که طولانی‌ترین روز و کوتاه‌ترین شب سال را در پی دارد. پس از آن، هنگامی که خورشید در طی مسیر سالانهٔ خود به نقطه‌ای می‌رسد که کمترین فاصله را با استوا پیدا می‌کند، انقلاب زمستانی رخ می‌دهد. در نتیجه ساکنان نیم‌کرهٔ شمالی بلندترین شب سال را تجربه می‌کنند؛ یعنی همان «شب یلدا» را.

حال دقت کنید از نظر نیاکان ما، تولد ایزد مهر که مظهر روشنایی است، در آخرین شب پاییز و ابتدای زمستان به وقوع می‌پیوندد؛ یعنی درست در شب یلدا که از فردایش، روزها بلندتر و شب‌ها کوتاه‌تر می‌شوند. شب یلدا مصادف با اول دی‌ماه است. نیاکان ما معتقد بودند که به فرمان خداوند بزرگ، ایزد مهر برای نبرد با اهریمن که تاریکی را بر مردم مستولی کرده بود، در این شب در غاری تاریک در کوه دماوند، از یک

تخته‌سنگ متولد می‌شود. تولد او به روشنایی زمین و پایان تاریکی می‌انجامد.

یادمان نرود که شب یلدا به نام «شب چله» هم نامیده می‌شود. در قدیم زمستان را به دو چله تقسیم می‌کردند: چلهٔ بزرگ که از اول دی‌ماه تا دهم بهمن‌ماه بود و ایرانی‌ها در پایان آن جشنی به نام «جشن سده» برگزار می‌کردند. پس از چلهٔ بزرگ که میزان سرما در آن بیشتر است، یعنی از دهم بهمن، چلهٔ کوچک آغاز می‌شود که تا بیستم اسفندماه به طول می‌انجامد. در این مدت ایرانیان خود را آمادهٔ برگزاری جشن‌های پایان سال، مانند جشن چهارشنبه‌سوری و مراسم ویژهٔ نوروز می‌کنند.





شب سال

مراسم شب یلدا

مراسم شب یلدا هنوز پس از هزاران سال البته با اندک تغییری در میان ایرانیان رواج دارد. در گذشته ایرانیان در این شب برای مبارزه با تاریکی و اهریمن، با فروختن آتش به استقبال روشنایی می‌رفتند و حتماً تمام خانواده گرد آتش جمع می‌شدند و به شادی و سرور می‌پرداختند.

در خانه‌ها، خوان یا سفره‌ای به نام «میزد» گسترده می‌شد که عبارت بود از آجیل مخصوصی که از ترکیب چند نوع دانه تهیه می‌کردند. همچنین آشی از هفت‌گلّه درست می‌کردند که همراه با شیرینی و میوه‌های تازه و خشک بر سر سفره گذاشته می‌شد. انار و هندوانه هم با رنگ قرمز خود همواره بر سر این سفره خودنمایی می‌کنند. خواندن قرآن و همچنین خواندن داستان‌های شاهنامه، مثل‌گویی و بالاخره خواندن غزل‌های حافظ نیز از جمله آدابی است که امروزه نیز در شب یلدا انجام می‌شوند. مراسم شب یلدا به غیر از ایران در میان اقوام و ملت‌های دیگر مانند پاکستان و تاجیکستان نیز با تفاوت‌هایی برپا می‌شود. از رسوم این شب، قصه‌گویی است و بعضی از این قصه‌ها هنوز در خاطر بزرگان ما باقی هستند.

ننه‌سرما

یکی از قصه‌های شب یلدا، قصه ننه‌سرما است. البته نه ننه‌سرمایی که در انتظار عمونوروز سر هر سال خوابش می‌برد. این ننه‌سرما به همراه دو پسرش، اهرمن و بهمن، درواقع نماد اصلی زمستان و سرما و دو چله بزرگ و کوچک هستند. ننه‌سرما دختری هم به نام هود یا حوت دارد.

بهمن از برادر بزرگ‌ترش پرزورتر است و ننه‌سرما در این قصه چهره مهربانی ندارد. او زنی است که به دنبال فرزندان گمشده‌اش در کوهستان می‌گردد و قسم می‌خورد، اگر آنان را نیابد، چنان سرمای بسازد که خون

در بدن همه انسان‌ها یخ بزند.

نزدیک‌های آخر چله کوچک، یک شب اهرمن و بهمن به قصد آوردن هیزم به کوه می‌روند، اما برنمی‌گردند. پیرزن دل‌نگران پسرهایش، دخترش را به جست‌وجوی برادرها می‌فرستد، اما او نیز هرگز باز نمی‌گردد. ننه‌سرما این بار خودش به کوه می‌رود. او سه روز در کوه سرگردان است و عصبانی و خشمگین فریاد می‌زند: «کو اهرمنم؟ کو بهمنم؟ دنیا را آتش می‌زنم.» ننه‌سرما برای اینکه راهش را در کوه پیدا کند، جارویی را آتش می‌زند و بالای سرش می‌چرخاند.

در قدیم مردم عقیده داشتند که پیرزن جاروی خود را پرتاب می‌کند. اگر جارو در آب بیفتد، علامت این است که سال آینده، پرب آب و پربرکت خواهد بود، و اگر در خشکی بیفتد، خشک‌سالی در پیش است. جالب اینجاست که داستان از سرنوشت ننه‌سرما خبری نمی‌دهد. ظاهراً او بچه‌هایش را پیدا می‌کند، چون سال بعد دوباره همین قصه از نو آغاز می‌شود.

ماه پیشونی

در شهری دور دختری زندگی می‌کرد که مادرش مرده بود و پدر بعد از مدتی دوباره ازدواج کرده بود. نامادری فقط به فکر عذاب‌دادن دختر بود. داستان ادامه پیدا می‌کند تا روزی که نامادری یک کیسه پنبه به دختر می‌دهد تا بریسد.

دختر پنبه‌ها را برمی‌دارد و به کنار رودخانه می‌رود، اما باد پنبه‌ها را با خودش می‌برد و در چاهی تاریک می‌اندازد. دختر که از تنبیه نامادری می‌ترسد، داخل چاه می‌شود و دیو سیاه و کثیف را می‌بیند. دیو خرناسی می‌کشد و به دختر می‌گوید: اینجا خانه من است. اینجا چه کار می‌کنی؟ دختر ماجرا را تعریف می‌کند. دیو می‌گوید: اگر کارهایی را که می‌گویم انجام دهی، می‌گذارم پنبه‌هایت را برداری و بروی.

دیو اول می‌گوید: باید سرم را بجوری، دختر با مهربانی سر دیو را که پر از حشره، و مار و عقرب است، تمیز می‌کند و مرتب از زیبایی و خوبی موهای دیو می‌گوید. بعد هم خانه و زندگی دیو را تمیز می‌کند. موقع رفتن، دیو به دختر می‌گوید: اول دست و رویت را در چشمه آب سفید بشوی. معلوم است که چه اتفاقی می‌افتد: دختر می‌شود ماه‌پیشونی ...

بقیه داستان را حتماً همه می‌دانید. نامادری دختر خودش را می‌فرستد سراغ دیو. اما دختر شبیه عجوزه می‌شود. بعد هم میهمانی پسر شاه و دیدن ماه‌پیشونی و خوش‌بخت شدن او و ...



قرن‌ها قبل در یونان باستان، بازی‌های المپیک باستانی چنان محبوبیتی پیدا کرده بود که هر چهار سال یک بار، تمام دولت‌شهر (ایالت)‌های یونان بهترین و آماده‌ترین جوانان خود را راهی محل برگزاری مسابقات می‌کردند تا آن‌ها با رقبای خود، در رشته‌های گوناگون مسابقه بدهند. دو و میدانی، کشتی، اراپهرانی، مشت‌زنی و ... از جمله رشته‌هایی بودند که مسابقه‌هایشان در المپیک یونانیان برگزار می‌شدند. از آنجا که یونانیان در بسیاری از نقاط شمالی دریای مدیترانه زندگی می‌کردند، حتی از نقاطی مثل اسپانیا، فرانسه و ایتالیای امروزی هم راهی یونان می‌شدند و در مسابقه‌ها حضور پیدا می‌کردند.

مشعلی‌که خاموش ماند

تابستان ۲۰۲۰، المپیک توکیو و کرونا
مهدی زارعی

اولین وقفه

بازی‌های المپیک، پیش از تابستان امسال و شیوع کرونا هم سابقه تعویق و حتی برگزار نشدن داشت. وقتی المپیک ۱۹۱۲ استکهلم تمام شد، همه دنیا آماده بودند که بازی‌های المپیک بعدی را در برلین - پایتخت آلمان - برگزار کنند. اما جنگ جهانی، دو سال قبل از المپیک برلین آغاز شد و چهار سال به درازا انجامید. به این ترتیب امکان برگزاری المپیک پدید نیامد و ورزشکاران و تماشاگران مجبور شدند تا سال ۱۹۲۰ و مسابقه‌های «المپیک آنتورپ» در کشور بلژیک انتظار بکشند.

دومین وقفه

کمتر از دو دهه گذشت و این بار قرار بود که شهر توکیو - پایتخت ژاپن - میزبان المپیک ۱۹۴۰ باشد. این میزبانی، می‌توانست اتفاقی فوق‌العاده برای جشن المپیک باشد. زیرا برای اولین بار قرار بود که المپیک در آسیا برگزار شود. در آن روزها وسایل ارتباط جمعی تفاوت فراوانی با امروز داشتند و قاره آسیا برای بسیاری از مردم جهان ناشناخته بود و چیزی بود شبیه به افسانه‌های هزار و یک شب. چه برسد به شرق آسیا که حتی مردم غرب آسیا نیز شناخت چندانی از آن قسمت نداشتند. وقتی ژاپنی‌ها با ارتش خود، قبل از المپیک به چین حمله کردند، همه امیدوار بودند این جنگ به المپیک ضربه نزند. اما در سال ۱۹۳۹ م جنگ جهانی دوم آغاز شد و شش سال به درازا کشید. به این ترتیب نه فقط المپیک ۱۹۴۰ م، بلکه مسابقه‌های ۱۹۴۴ م هم تعطیل شدند و این رقابت‌ها هرگز برگزار نشدند. این بار علاقه‌مندان به ورزش ناچار شدند ۱۲ سال صبر کنند تا سرانجام بازی‌ها در سال ۱۹۴۸ م و با مسابقه‌های المپیک لندن، از سر گرفته شوند.

این رقابت‌ها از سال ۷۷۶ قبل از میلاد آغاز شدند و تا سال ۳۹۴ میلادی ادامه پیدا کردند. بیش از هزار سال، هر چهار سال یک بار رقابت‌ها برگزار شدند. در زمان برگزاری این جشنواره بزرگ، حتی جنگ بین دولت‌شهرها متوقف می‌شد تا ورزشکاران راحت بتوانند در مسابقه‌ها شرکت کنند. بعد از پایان مسابقه‌ها هم جنگ از سر گرفته می‌شد! بعدها که از سال ۱۸۹۶ میلادی مسابقه‌های المپیک مدرن آغاز شدند، همه امیدوار بودند این بار، این جشن بزرگ جهانی به شکلی منظم هر چهار سال یک بار برگزار شود و وقفه‌ای در آن ایجاد نشود. اما این اتفاق نیفتاد. بعد از وقفه‌هایی به خاطر جنگ، نوبت به کرونا رسید که برگزاری المپیک را متوقف سازد.

کرونا و المپیک توکیو

اما تابستانی که گذشت، المپیک با غیرمنتظره‌ترین واقعه ممکن روبه‌رو شد. این بار هیچ جنگی رخ نداد، اما المپیک توکیو برگزار نشد! ویروس کرونا نه تنها مسابقات ورزشی، بلکه ساده‌ترین فعالیت‌های زندگی در سراسر جهان را مختل کرد و طبیعی است در این شرایط، هیچ شانسی برای برگزاری المپیک نباشد. برای برگزاری این رقابت‌ها قرار بود طی دو هفته، بیش از ۱۰ هزار ورزشکار و به همین تعداد خبرنگار در توکیو حاضر شوند. حال اگر تعداد میلیون‌ها تماشاگر و گردشگری را که به ژاپن می‌آمدند نیز در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که در صورت برگزاری این مسابقات، چه خطراتی مردم را تهدید می‌کرد و کرونا چگونه در سراسر جهان گسترش پیدا می‌کرد. به این ترتیب المپیک ۲۰۲۰ در تابستان برگزار نشد و برگزاری بازی‌ها به تابستان آینده موکول شد؛ یعنی سال ۲۰۲۱!

۲۰۲۰ به جای ۲۰۲۱!

با این شرایط، طبیعی است که درباره المپیک سی‌ام گفته شود این بازی‌ها، رقابت‌های «توکیو ۲۰۲۱» است. اما در این صورت نظم چهارساله تاریخی بازی‌ها از بین می‌رود.

به همین خاطر IOC (کمیته بین‌المللی المپیک) اعلام کرده است که هیچ تغییری در نام‌ها، پوسترها و عددهای المپیک رخ نمی‌دهد و این بازی‌ها هر وقت برگزار شوند، باز هم المپیک ۲۰۲۰ نامیده خواهند شد.

تغییر قوانین

با تعویق یک‌ساله بازی‌ها، شرایط ورزشکاران هم قطعاً دچار تغییر می‌شود. آن‌ها که سن و سالشان بیشتر است، یک سال پیرتر می‌شوند و کارشان برای المپیک دشوارتر. اما آن‌هایی که جوان‌ترند، باتجربه‌تر و آماده‌تر می‌شوند و بهتر می‌توانند مسابقه بدهند. در برخی از رشته‌ها مثل فوتبال هم بازیکنان امید (نفرات زیر ۲۳ سال) می‌توانند بازی کنند. حالا تکلیف بازیکنانی که در این سال، سنشان از ۲۳ سال گذشته چه خواهد شد؟ پاسخ این سؤال آسان است: IOC با تغییر قوانین، «استثنا» قائل می‌شود. به این ترتیب که در این المپیک، استثنائاً به جای بازیکنان زیر ۲۳ سال، نفرات زیر ۲۴ سال حضور خواهند داشت.

یک رسم زیبا

هرچند سه المپیک ذکر شده هرگز برگزار نشدند، اما در فهرست بازی‌های المپیک، همواره از آن‌ها نیز یاد می‌شود. یعنی در تاریخچه بازی‌ها، المپیک ۱۹۱۶ برلین، المپیک ششم به‌شمار می‌رود و المپیک بعدی، المپیک هفتم. مسابقات ۱۹۴۰ م و ۱۹۴۴ م هم المپیک‌های دوازدهم و سیزدهم؛ حتی با اینکه مسابقه‌ای در این دوره‌ها برگزار نشده است. زیرا لازم است همه به یاد بیاورند که در این سال‌ها باید المپیک برگزار می‌شد و این سال‌ها، سال المپیک بوده است. درست مثل سال ۲۰۲۰ که المپیکی در آن برگزار نشد.

وقتی قفل سکت مغزی می‌کند!

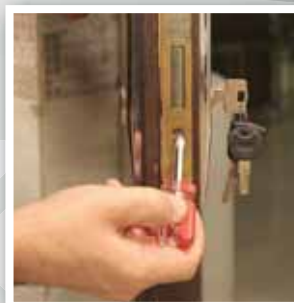
◀ حمیدرضا داداشی

بخشی از کار، تشخیص این موضوع است که می‌توان به‌سادگی مشکل را برطرف کرد، یا باید آن را به یک متخصص سپرد. گاهی کارهای ساده‌ای وجود دارند که می‌توان انجام داد؛ اما برخی از کارها به متخصص نیاز دارند و بهتر است قبل از انجام هر کاری با بزرگ‌ترها مشورت کرد.

تعویض سیلندر قفل در

گاهی سیلندر (مغزی) قفل خراب و هرز می‌شود. به جز این وقتی به خانه جدید نقل مکان می‌کنیم، براساس توصیه‌های ایمنی، لازم است سیلندر قفل در خانه جدید را عوض کنیم. این کار خیلی ساده است. کافی است این مراحل را با دقت انجام دهید.

۱ پیچ نگه‌دارنده سیلندر را باز می‌کنیم.



۲ کلید را به سیلندر وارد می‌کنیم و آن را نیم‌دور می‌چرخانیم تا زبانه داخلی سیلندر کنار برود.



۳ پیچ نگه‌دارنده سیلندر را جا می‌زنیم و محکم می‌کنیم



۴ برای اطمینان از اینکه سیلندر درست کار می‌کند و درست جا افتاده است، کلید را به سیلندر می‌اندازیم و می‌چرخانیم.



اگر سیلندر درست جا افتاده باشد، زبانه آن خیلی راحت باید بیرون بیاید و به عقب برود (در حالت قفل و باز قرار گیرد). سیلندرهایی هستند: معمولاً سه مرحله‌ای هستند: دو مرحله قفل و یک مرحله باز. اگر زبانه درگیر بود و به راحتی در حالت قفل (دو

مرحله قفل) و باز قرار نگرفت، پیچ نگه‌دارنده سیلندر را کمی شل می‌کنیم و سیلندر را به آرامی حرکت می‌دهیم تا در محل خود کمی جابه‌جا شود (گاهی لازم است از روان‌کننده استفاده کنیم؛ به‌خصوص اگر سیلندرم‌ان نو نباشد).



فوت کوزه گری ۱: برای

روان کردن قفل‌ها از مقدار خیلی کمی پارافین مایع استفاده کنید. استفاده از روغن خوراکی باعث آسیب دیدگی اجزای داخلی قفل می‌شود. برای روان کردن لولاهای در هم بهتر است از مقدار کمی روغن بی‌رنگ، مثل روغن چرخ خیاطی، استفاده کنید؛ چون هم رقیق‌تر است و ماندگاری بیشتری دارد و هم در و چارچوب را کثیف و زرد نمی‌کند.



فوت کوزه گری ۲: درهای خانه

به راحتی کیپ نمی‌شوند؟ لازم به کشتی گرفتن نیست. 😊 کافی است قسمت بیرونی محل ورود زبانه قفل به چارچوب را کمی سوهان بزنید؛ به همین راحتی. می‌بینید؟ در با یک اشاره انگشت کیپ می‌شود.



هم‌زمان سیلندر را عقب می‌کشیم و آن را خارج می‌کنیم.

سیلندر جدید را با همان روش قبلی جا می‌اندازیم (کلید را وارد سیلندر می‌کنیم و نیم‌دور می‌چرخانیم تا زبانه کنار برود و بتوانیم آن را در محل خود جا بیندازیم).



توجه داشته باشید که معمولاً نیازی به بازکردن و شل کردن صفحه دستگیره نداریم و سیلندر به راحتی و با حرکات ریز و مختصر از جای خود خارج می‌شود. اما اگر سیلندر آزاد نبود و تحت فشار بود، پیچ‌های دوطرفه پایین و بالای صفحه دستگیره را با استفاده هم‌زمان از دو پیچ‌گوشتی مقدار شل می‌کنیم تا سیلندر آزاد و خارج شود.



می‌بینید که یک طرف سیلندر بلندتر از طرف دیگر است. معمولاً طرف بلندتر به طرف داخل خانه قرار می‌گیرد. اما ممکن است در خانه شما طوری طراحی شده باشد که مجبور باشید سمت بلندتر سیلندر را به طرف خارج بیندازید.

در را می‌بندیم و مرحله ۶ را این‌بار در حالت بسته‌بودن در تکرار می‌کنیم تا مطمئن شویم که قفل درست کار می‌کند.

پیچ‌ها را محکم می‌کنیم. دیدید گفتیم؟! به همین راحتی سیلندر قفل در خانه را عوض کردید! 😊





علاج گردن کلفتی

«عاطفه پالیزدار»

«تصویرگر: طاهر شعبانی»

معمولاً چه افرادی مورد قلدری قرار می‌گیرند؟

طبیعتاً افرادی که به نظر دیگران ضعیف و بی‌دفاع به نظر برسند، قربانی این رفتار می‌شوند. فردی که دارای اعتمادبه‌نفس پایینی است، در دوست‌یابی مشکل دارد، یا دارای تفاوت بارزی با سایر هم‌کلاسی‌های خود است، قربانی خوبی برای قلدرهاست.



قلدری چیست؟

قلدری کردن رفتاری تهاجمی بین افراد است که در آن، فردی که به نظر ضعیف‌تر می‌آید، از سوی یک فرد یا گروه دیگر، به‌طور مکرر مورد آسیب قرار می‌گیرد.

آسیب وارد شده می‌تواند از راه فیزیکی (کتک‌زدن و هول‌دادن)، زبانی (تحقیر کردن، اسم‌گذاشتن و مسخره کردن)، یا اجتماعی (بیرون انداختن از گروه و پخش کردن شایعه) انجام شود و ضررهای فیزیکی، روانی، اجتماعی یا درسی به فرد وارد کند.

چه افرادی قلدری می‌کنند؟

معمولاً افرادی قلدری می‌کنند که دوست دارند ریاست یا کنترل دیگران را به دست داشته باشند، ارتباط خوبی با بقیه دارند، دارای روابط اجتماعی هستند.

ارتباطی قوی بین سطح پایین اجتماعی - اقتصادی و آمادگی برای قربانی شدن وجود دارد. اما ارتباط مشخصی بین قلدری کردن و سطح پایین اجتماعی - اقتصادی دیده نشده است. این موضوع نشان می‌دهد که رفتار قلدری کردن لزوماً با مشکلات رفتاری و تهاجمی همراهی ندارد و بیش

از آنکه یک ویژگی شخصیتی باشد، راهبردی برای رسیدن به مقبولیت بین هم‌کلاسی‌ها و دستیابی به قدرت اجتماعی است. مطالعات دیگر هم نشان داده‌اند، قلدرها برخلاف تصور کلیشه‌ای که در فیلم‌ها به تصویر کشیده می‌شود، همیشه افرادی کودن، تهاجمی و فاقد مهارت‌های اجتماعی نیستند. آن‌ها قادر به درک احساسات دیگران هستند و خوب و بد را به‌خوبی تشخیص می‌دهند. باهوش‌اند و خوب بلدند چطور دیگران را بازی دهند.



قربانی شدن در رفتار قلدری با مشکلات روانی مثل افسردگی و اضطراب، مشکلات خواب و اختلال اضطراب بعد از سانحه ارتباط دارد. قربانی شدن می تواند فرد را به انزوا ببرد، در او احساس کمبود و بی ارزشی به وجود آورد و در زندگی شغلی، اجتماعی و عاطفی آینده او نیز تداخل ایجاد کند.

تأثیرات منفی قلدری کردن روی فرد قلدر

با اینکه گاهی افراد قلدر به علت قدرت بالایشان در بازی دادن و سوءاستفاده از ضعف های دیگران، قانونی، اجتماعی، روانی و عاطفی شوند، اما در مواردی نیز ممکن است دچار مشکلات قلدرها گاهی تا بزرگسالی قلدر باقی می مانند و این رفتار را در محیط کار، خانواده و اجتماع ادامه می دهند. بعضی محیط های شغلی رفتار قلدرمآبانه را تشویق می کنند و به فرد امکان می دهند که همکاران و زیردستانش کار خود را پیش می برد. این افراد ممکن است در زندگی شخصی خود با همسر و فرزندانشان نیز رفتار بد خود را تکرار کنند و در ایجاد رابطه طولانی مدت مشکل داشته باشند.

افسردگی در فرد قلدر وجود دارد. ارتکاب رفتارهای خشونت آمیز مثل ضرب و شتم و حمل اسلحه نیز محتمل است.

چطور قربانی قلدری نشویم؟

از آنجا که فرد قلدر از انزوای اجتماعی و متفاوت بودن شما سوءاستفاده می کند، باید بکوشید از انزوا خارج شوید.

در فعالیت های جمعی شرکت کنید، دوستان بیشتری بیابید، و مسئولیت های کوچکی بپذیرید تا اعتماد به نفس، عزت نفس و مهارت های اجتماعی بیشتری کسب کنید. در ضمن، بودن در گروه دوستان به افراد قلدر فرصت کمتری برای آزار رساندن به شما می دهد.

بدانید که مورد قلدری قرار گرفتن تقصیر شما نیست و نیازی نیست از اینکه مورد آزار زبانی یا فیزیکی قرار گرفته اید، احساس شرم کنید. قلدرها پیام هایی منفی با مضمون اینکه شما مثل بقیه ارزشمند یا خوب نیستید، برای شما ارسال می کنند. نباید این پیام ها را باور کنید و آن ها را به خود نسبت دهید. بدانید که این ها ابزارهایی هستند که فرد قلدر برای کوچک کردن افراد دیگر و بالابردن قدرت خود از آن ها استفاده می کند.

آنچه به قلدرها قدرت می دهد، ضعف ماست. اگر ما از درون احساس کوچک بودن و شرم نکنیم، آن ها هیچ وقت نمی توانند از ما سوءاستفاده کنند. پس بهتر است بدانیم ما هم به اندازه دیگران ارزشمند و توانا هستیم. آنچه اشتباه است، رفتار قلدری است نه چیزی در درون ما.

رفتار قلدری تا وقتی که با آن مقابله نشود، ادامه پیدا می کند. نادیده گرفتن رفتار قلدرانه و بی توجهی به آن و خود را به آن راه زدن، تنها موقتا این رفتار را خنثی می کند. سکوت کردن در مورد رفتار تهاجمی فرد را تشویق به ادامه انجام آن می کند. فرد قلدر باید به نوعی مجازات رفتار خود را بچشد تا بداند این رفتار پذیرفته شده نیست. نه تنها باعث افزایش محبوبیت و قدرت اجتماعی او نمی شود، بلکه به انزوا یا سرزنش شدنش می انجامد. مجازات رفتار قلدری به معنی مقابله به مثل با آن نیست. نباید برخورد فیزیکی یا تلاش برای آسیب رساندن به فرد قلدر صورت گیرد. بلکه مجازات باید از راه تنبیه از سوی مدرسه، والدین یا مجاری قانونی انجام شود. در بعضی کشورها قانون هایی برای مقابله با قلدری و قلدری سایبری وجود دارد. اولین قدم در مقابله با رفتار قلدری این است که آن را با والدین، معلمان، مدیران مدرسه یا دوستان خود مطرح کنیم. اما گاهی از ترس عصبانی شدن فرد قلدر یا هراس از برچسب خوردن به عنوان «بچه ننه» یا «آنتن» سکوت می کنیم. بهتر است والدین به محض آگاه شدن از این رفتار با کارکنان مدرسه تماس بگیرند و خواستار توقف آن شوند. معمولاً فرد قلدر بعد از توبیخ توسط معلم یا مدیر رفتار خود را عوض می کند، چون نمی خواهد دچار دردسر شود.



مجلس دانش آموزی «لیلا پوربابا»

۱۰ آذرماه به مناسبت شهادت آیت الله مدرس، «روز مجلس شورای اسلامی» نام گذاری شده است، ولی آیا با شیوه کار مجلس و نمایندگان آن آشنا هستید؟ آیا می دانید که مجلس دانش آموزی با فرایندی مشابه مجلس شورای اسلامی در راستای برطرف کردن مشکلات شما دانش آموزان توسط خود شما و با رأی های شما در دوره های متفاوت تشکیل شده است؟ در این شماره از مجله با دو تن از نماینده های دوره های هشتم و نهم مجلس دانش آموزی، به گفت و گو نشستیم تا شما را با نحوه کار مجلس و نمایندگان آن آشنا کنیم.

چون شرایط کاندید شدن برای شرکت در انتخابات چیست؟
هر دوره از مجلس دو ساله است. برای شرکت در انتخابات باید پایه نهم یا دهم باشی. یک بازه معدل به عنوان شرط ورود وجود دارد و یک تأیید صلاحیت که از نظر اخلاقی دانش آموزان بررسی می شوند.

چون فرایند انتخابات به چه صورت است؟
ابتدا انتخابات شورای دانش آموزی در آبان ماه در مدرسه ها برگزار می شود. بعد از آن رئیس های شوراهای دانش آموزی مدرسه ها، به ناحیه یا شهرستان (بسته به جمعیت دانش آموزی آن قسمت) معرفی می شوند. دوباره بین آن ها انتخابات صورت می گیرد و نفرات اول (تعداد آن ها به جمعیت دانش آموزی آن قسمت بستگی دارد) به استان معرفی می شوند. سپس با رأی دادن خود دانش آموزان راه یافته به این مرحله، انتخابات استانی برگزار می شود و نفرات برگزیده به مجلس دانش آموزی راه پیدا می کنند. این انتخابات نهایی در اسفندماه انجام می گیرد و شروع به کار و ورود به مجلس در مهرماه است.

برای مثال، استان خوزستان ۴۰ ناحیه دانش آموزی دارد و هر ناحیه به طور میانگین چهار دانش آموز از مدرسه ها دارد (اهواز به دلیل جمعیت دانش آموزی بیشتر، ۱۲ نفر دارد). همه این دانش آموزان دور هم جمع می شوند و با رأی آن ها، انتخابات استانی برگزار می شود و هشت نفر از استان خوزستان برای ورود به مجلس دانش آموزی از بین این افراد انتخاب می شوند. در هر استان به ازای هر صد و خرده ای هزار دانش آموز، یک نماینده در مجلس وجود دارد. مثلاً، تهران و شهرستان هایش ۲۱ نماینده، خراسان رضوی ۱۲ نماینده و یزد ۳ نماینده دارد. سهمیه ها به صورت مساوی بین دختران و پسران تقسیم می شوند و در استان هایی که سهمیه آن ها فرد است، آن یک نفر سهمیه متعلق به اقلیت هاست. از دوره چهارم به بعد مجلس، در هر دوره ۱۵۰ نماینده حضور دارند که دو نفر از آن ها نماینده دانش آموزان خارج از کشور هستند.

چون جلسه های مجلس به چه صورت و کجا برگزار می شوند؟
جلسه ها به صورت آموزشی، مباحثه ای و تدوین سند هستند و بسته به جمعیت حاضر در جلسه ها، یا در «سازمان دانش آموزی» در شهر تهران (زیر پل حافظ) یا در «اردوگاه شهید باهنر» برگزار می شوند.

چون آیا به عنوان نماینده مجلس دانش آموزی حقوقی را از دولت

چون خودتان را معرفی کنید و بر ایمان بگویند از کجا با مجلس آشنا شدید؟

جاسمی: من احمد جاسمی نژاد دریس متولد اسفند ۱۳۸۰ در شهرستان بهبهان استان خوزستان هستم. خانواده ام به دلیل جنگ از خرمشهر به بهبهان مهاجرت کردند، ولی بعد از تولد من به خرمشهر بازگشتند. چون خرمشهر مدرسه تیزهوشان نداشت، من در آبادان به مدرسه می رفتم. تا پایه یازدهم در رشته علوم تجربی بودم، ولی بعد از عضویت در مجلس و آشنایی بیشتر، تغییر رشته دادم و به رشته علوم انسانی رفتم. امسال در کنکور شرکت کردم و امیدوارم در رشته علوم سیاسی «دانشگاه شهید چمران اهواز» پذیرفته شوم. در حال حاضر هم مسئول امور جوانان ولی فقیه در استان خوزستان هستم.

در کلاس سوم ابتدایی عضو شورای دانش آموزی مدرسه بودم و با درک کودکانه خود دوست داشتم که برنامه ریزی کنم و سال ۱۴۲۸ رئیس جمهور ایران شوم. پس فکر می کردم باید دیده شوم و این کار به تحقیق و برنامه ریزی نیاز دارد. به این صورت بود که با مجلس دانش آموزی آشنا شدم.

کوثری: من مهرشاد کوثری هستم. زمانی که وارد مجلس شدم، در ناحیه ۱ بهارستان، از شهرستان های استان تهران، در یک مدرسه دولتی درس می خواندم. رشته ام علوم تجربی بود که من هم تغییر رشته دادم و الان دانشجوی کارشناسی حقوق هستم. در حال حاضر عضو مجمع مشورتی جوانان استان تهران و جزو مشاورین جوان استاندار هستم. من در دوره ابتدایی عضو شورای دانش آموزی مدرسه بودم. در کلاس پنجم، عضو گروه تئاتر مدرسه شدم و در دهه فجر برای اجرا به «سازمان دانش آموزی» رفتم و در آنجا با مجلس آشنا شدم و علاقه پیدا کردم که در انتخابات آن شرکت کنم.

چون تعریف مجلس دانش آموزی چیست؟

مجلس دانش آموزی، نهادی صنفی - مشورتی است. صنفی است، یعنی اینکه دانش آموزان باید در مورد صنف خودشان، یعنی مسائل دانش آموزان، نظر بدهند و مثلاً نمی توانند در مورد آسفالت خیابان نظر بدهند. مشورتی است، یعنی صرفاً می توانند پیشنهاد بدهند. مجلس دانش آموزی از سال ۱۳۸۰ تشکیل شده و تا الان ۹ دوره آن برگزار شده و شامل این کمیسیون هاست: تربیتی و اجتماعی؛ ورزش و سلامت؛ علمی و آموزشی؛ فرهنگی و هنری؛ ارتباطات و فناوری.



دریافت می‌کنید؟

جاسمی: خیر. مجلس تنها هزینه رفت‌وآمد، اسکان و وعده‌های غذایی را می‌دهد. ما بیشتر از جیب خودمان هزینه می‌کنیم که البته خودمان مایل هستیم. چون برای مثال، من کار می‌کنم و خودم می‌توانم هزینه‌هایم را بپردازم. عقیده دارم، ما آمده‌ایم که یاری برای انقلاب باشیم و نه باری.

روان شیوه کار داخل مجلس به چه صورت است؟

در مجلس بین ۱۵۰ نماینده، دوباره انتخابات برگزار می‌شود تا هفت جایگاه هیئت‌رئیس به این شرح پر شود: یک نفر رئیس؛ دو نفر نائب‌رئیس؛ دو نفر منشی؛ دو نفر کارپرداز. پنج کمیسیون وجود دارد و هر کمیسیون سه عضو دارد: یک نفر رئیس؛ یک نفر نائب‌رئیس؛ ۱ نفر منشی. هفت نفر عضو هیئت‌رئیس، با حکم وزیر آموزش و پرورش، مشاور وزیر می‌شوند. تمامی اعضای مجلس هم مشاورین مدیرکل آموزش و پرورش همان استانی می‌شوند که از آن رأی آورده‌اند. به جز ریاست، بقیه پست‌ها اکثریت نسبی لازم دارند. یعنی از بین دو نفر، هر کس تعداد آرایش بیشتر بود، انتخاب می‌شود. ولی ریاست اکثریت مطلق لازم دارد؛ یعنی نصف به علاوه یک حاضرین.

روان اساسنامه و طرز کار کمیسیون‌ها چگونه است؟

هر کمیسیون یک برنامه را در دستور کار دوساله خودش قرار می‌دهد. در ابتدای هر دوره، برای تمام نمایندگان فرمی ارسال می‌شود که در آن پیشنهاد خودشان را برای سندی که در آن دوره قرار است روی آن کار شود، بنویسند. دبیرخانه مجلس پرتکرارترین مطالب را استخراج و در صحن علنی به رأی می‌گذارد. در هر دوره، مجلس حول سندی که رأی آورده است، جلسه‌هایی را برگزار و فعالیت می‌کند. برای مثال در دوره هشتم، «سند حقوق دانش‌آموزی»، و در دوره نهم، «سند سلامت روان دانش‌آموز و مدرسه» رأی آوردند.

روان فعالیت‌های شما به عنوان نماینده مجلس دانش‌آموزی به چه صورت بودند؟

کوثری: من نماینده شهرستان‌های تهران در دوره هشتم و عضو هیئت‌رئیس مجلس دانش‌آموزی بودم؛ یعنی مشاور وزیر آموزش و پرورش بودم.

ما در شهرستان‌های استان تهران روی موضوع عدالت آموزشی و حس مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان کار کردیم.

جاسمی: من در دوره نهم رئیس کمیسیون ارتباطات و فناوری هستم. در ابتدای ورود به مجلس، با دوستان دیگر، ائتلاف «انجمن جوانان نواندیش» را به صورت خودجوش تأسیس کردیم که از ائتلاف ما، پنج نفر به عضویت هیئت‌رئیس هفت‌نفره در آمدند و ۹ نفر هم عضو گروه ۱۵ نفره انتخابی در کمیسیون‌ها شدند. همچنین مجلس به دانش‌آموزان اختیار می‌دهد که طرح بدهند و مجلس مسیر را برای پیشبرد طرح‌هایشان به آن‌ها نشان می‌دهد. البته انجام‌دهنده خود دانش‌آموزان هستند. ما هم طرحی دادیم با عنوان: «طرح کارگروه ویژه مناطق محروم با رویکرد ویژه محدودیت‌زدایی علمی-فرهنگی». حدود یک سال و نیم پیگیری کردیم تا در بهمن‌ماه، نهاد ریاست جمهوری با طرحمان موافقت کرد، ولی متأسفانه به دلیل پیدایش کرونا، طرح تاکنون عملی نشده است. قرار بود یک «سامانه مجمع ملی خیران دانش‌آموزی» راه‌اندازی شود که ۱۴/۵ میلیون دانش‌آموز ایرانی بتوانند به صورت خودجوش عضو آن شوند و به عنوان خیر، مبلغی را در حد توان خودشان بپردازند، تا با این پول بتوان در مناطق محروم به دانش‌آموزان کمک کرد. قسمت دیگر طرح هم شامل جهاد و زکات علمی می‌شد و قرار بود دانشجویانی که تازه وارد دانشگاه‌های دولتی مناطق اجرای طرح شده بودند، شناسایی شوند و به مناطق محروم بروند و به صورت رایگان تدریس کنند. قسمت آخر طرح هم جهاد فرهنگی بود و می‌خواستیم به مناسبت‌هایی مثل «اربعین»، یک مجموعه از بسته‌های فرهنگی تهیه و توزیع کنیم.

روان مشکلات شما به عنوان نماینده چه بود؟

کوثری: متأسفانه ۳۰ تا ۴۰ درصد مدرسه‌ها، اصلاً انتخابات شورا و مجلس دانش‌آموزی را برگزار نمی‌کنند. برای همین خیلی از دانش‌آموزان اصلاً نمی‌دانند که مجلس چیست. برای همین هیچ‌گونه مطالبه و خواسته‌ای هم از ما ندارند که ما به وزیر و مسئولان انتقال دهیم.

جاسمی: شرح وظایف ما نماینده‌ها ۱۸ مورد دارد که یکی از آن‌ها سرکشی به مدرسه‌هاست تا با دانش‌آموزان صحبت کنیم و مشکلات آن‌ها را بشنویم. سازمان استان برای بازدید موظف است که وسیله حمل‌ونقل در اختیار نماینده‌ها بگذارد، ولی متأسفانه گاهی این اتفاق نمی‌افتد. حتی وقتی با وسیله شخصی به بازدید می‌رفتیم، خیلی از مدیران مدرسه‌ها اصلاً نمی‌دانستند که مجلس چیست و برخورد نامناسبی با ما داشتند.

روان حرف آخر؟

کوثری: ما مدیون مجلس دانش‌آموزی هستیم و هرچه داریم، از مجلس است. شخصیت ما را رشد داد و قدرت تصمیم‌گیری و طرز رفتار صحیح را به ما آموخت. اگر در این سَن بایین موقعیت کاری خوبی داریم، از دستاوردهای مجلس دانش‌آموزی است. در واقع مجلس دارد مدیران آینده کشور را آموزش می‌دهد.

جاسمی: نقطه عطف زندگی من ورود به مجلس دانش‌آموزی بوده است. برایتان گفتم که حتی باعث تغییر رشته و تغییر مسیر زندگی من شد. اعتمادبه‌نفس و پختگی به من بخشید. مجلس طی دو سال به دانش‌آموزان اعتمادبه‌نفس می‌بخشد. اگر تدبیری اندیشه شود که نماینده‌ها بعد از طی دوره دوساله و بعد از این همه آمادگی و دوره دیدن، رها نشوند و از آن‌ها در جاهای مختلف استفاده شود، خیلی کمک می‌کند.



« یونس باقری

« تصویر گر: سحر فرهادروش

فرمانده خاگر



ولس اقامه‌دی اگر جایی پیش می‌آمد که باید عذرخواهی می‌کرد، یک لحظه هم تردید نمی‌کرد؛ زیرا پست و مقام برایش مهم نبود. یک روز نشسته بودیم توی اتاق مخابرات، اقامه‌دی وارد اتاق شد و گفت: «تامدار!» گفتیم: «بله اقامه‌دی.» گفت: «توی صبحگاه فردا، با نفرات به خط می‌شوی، می‌خواهم تنبیه‌تان کنم.» گفتیم: «چرا؟ مگر بچه‌های مخابرات اشتباهی کردند؟» گفت: «زنگ زدم لشکر، کار واجبی هم داشتم. یکی از بچه‌های شما به جای اینکه تلفن را وصل کند، پشت گوشی خندید و بعد هم قطع کرد.» گفتیم: «آخر امکان ندارد! بچه‌های ما را شما بهتر می‌شناسی؛ اهل چنین کارهایی نیستند.» گفت: «به هر حال این اتفاق افتاده و باید تنبیه بشوند.» در همین حال بود که، آقای درگاهی وارد شد و قضیه را پرسید. گفتیم: «اقامه‌دی این طوری می‌گوید.» خندید و گفت: «بابا من بودم، بچه‌های مخابرات بی‌تقصیرند. صداقت نمی‌آمد، من هم قطع کردم.» اقامه‌دی به طرف من آمد و گفت: «تامدار! من از شما و از همه بچه‌های مخابرات عذر می‌خواهم؛ زود قضاوت کردم، ببخشید.»^۱ موقع انتخابات، مسئول صندوق بودم. سر که بلند کردم، دیدم اقامه‌دی زین‌الدین، فرمانده لشکر هفده علی‌بن ابی طالب (ع) توی صف ایستاده، به احترامش بلند شدم. خواستم با احترام بیاورمش جلوی صف. اشاره کردم، نیامد و ایستاد تا نوبتش بشود. موقع رفتن، بدرقه‌اش کردم. بعد به او گفتیم: «اقامه‌دی، وسیله هست تا شما را برسانند؟» گفت: «آره!» هر چه نگاه کردم، ماشینی آن دور و بر ندیدم. رفت سمت یک موتور گازی تا سوار بشود. رفتم کنارش، گفت: «مال خودم نیست، از برادرم قرض گرفتم.»^۲

«شب دهم عملیات بود. توی چادر نشسته بودیم. شمع هم روشن بود. ناگهان صدای موتوری آمد که پشت چادر ایستاد. چند لحظه بعد کسی وارد شد. تاریک بود، صورتش را ندیدیم. آمد داخل و گفت: «در چادران یک لقمه نان و پنیر پیدا می‌شود؟» از صدایش معلوم بود خیلی خسته است. بچه‌ها

خداوند متعال، یکی از ویژگی‌های بندگان خاص خود را تواضع معرفی می‌کند و می‌فرماید:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (فرقان: ۶۳)

بنندگان واقعی خدای رحمان، کسانی هستند که در زندگی اجتماعی متواضعانه رفتار می‌کنند و هنگامی که آدم‌های نفهم با آن‌ها بی‌ادبانه رفتار می‌کنند، با مدارا و ملایمت پاسخ می‌دهند.

لقمان حکیم نیز به فرزندش گفت:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (لقمان: ۱۸)

فرزندم، با بی‌اعتنایی، از مردم روی برنگردان و با سرمستی و قلدری روی زمین راه نرو؛ که خدا هیچ خیال‌یاف خودپسندی را دوست ندارد.

رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رَفْعَهُ فَتَوَاضَعُوا يُرَفِّعْكُمْ اللَّهُ؛ تواضع و فروتنی، وسیله سربلندی و سرفرازی است، تواضع کنید تا خدا مقام شما را بلند گرداند.»^۱

محبوب و مقبول شدن، محصول تواضع است. انسان فروتن، همواره می‌کوشد خود را نزد خداوند و بندگان او کوچک ببیند. به دیگران سلام می‌کند و به آن‌ها یاری می‌رساند. مقام و منزلت اجتماعی‌اش، او را از خدمت باز نمی‌دارد و مانع گشاده‌رویی وی نمی‌شود. چون به وعده خداوند ایمان دارد، به او اعتماد می‌کند و سخنش را حق می‌داند. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ... هر کس به خاطر خدا تواضع کند، خداوند مقام او را بالا می‌برد.»^۲ تواضع، برگی زرین از دفتر زندگی شهیدان به ویژه شهید مهدی زین‌الدین است. آدم هر چقدر بزرگ‌تر باشد و مقامش بالاتر باشد، عذرخواهی کردن و شکستن خودش پیش بقیه برایش سخت‌تر می‌شود.

گفتند: «نه، نداریم.» او هم رفت. حرفی هم نزد. چند دقیقه بعد از عقب بی سیم زدند که حاج مهدی نیامده آنجا؟ گفتیم «نه!» گفتند: «یعنی هیچ کس با موتور، آن طرف‌ها نیامده؟» فهمیدیم آن گرسنه‌ای که مثل یک بسیجی آمده، خود زین‌الدین بوده [است].^۵

یکی از رزمنده‌ها می‌گوید: «می‌خواستم دستشویی بروم. وقتی رسیدم، دیدم همه آفتابه‌ها خالی‌اند. باید چند صدمتر تا هور می‌رفتم. زورم آمد. یک بسیجی آن اطراف بود. گفتم: «برادر دست درد نکنه، این آفتابه را آب می‌کنی؟» آفتابه را گرفت و رفت. وقتی آب را آورد، آبش خیلی کثیف بود. به او گفتم: «برادر جان! اگر از صدمتر بالاتر آب می‌کردی، تمیزتر بود.» دوباره آفتابه را از من گرفت و رفت تا آب تمیزتر بیاورد. چندروزی گذشت، فهمیدم آن بسیجی، فرمانده لشکرمان، آقامهدی زین‌الدین بوده است.»^۶

پی‌نوشت‌ها

۱. ابی جعفر محمدبن یعقوب کلینی رازی، اصول کافی، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۵،

ج ۲، ص ۱۲۱، ح ۱.

۲. علاءالدین علی المتقی بن حسام‌الدین الهندی، کنز العمال، بیروت، منشورات دارالفکر، ج ۳، ص ۱۱۳.

۳. احمد جبل عاملی، تو که آن بالا نشست، تهران، روایت فتح، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۸.

۴. همان، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۳۸.

۶. همان، ص ۷۷.

صدا دوربین مدرسه

«روح الله مالیر»

نگاهی به فیلم‌های کارگردانان جوان

«جشنواره بین‌المللی فیلم رشد» یکی از کهن‌ترین و معتبرترین جشنواره‌های فیلم در ایران و جهان است. این جشنواره با هدف شناسایی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی هر سال توسط «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» وزارت آموزش و پرورش برگزار می‌شود و تعداد زیادی از فیلم‌سازان ایران و جهان در آن شرکت می‌کنند. جشنواره فیلم رشد چند بخش رقابتی دارد که یکی از آن‌ها بخش دانش‌آموزی است. یعنی دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه اگر اهل فیلم و فیلم‌سازی باشند، می‌توانند آثار خود را برای این جشنواره بفرستند تا در بخش دانش‌آموزی بررسی و داوری شوند. در این بخش از مجله به معرفی چند نمونه از فیلم‌های دانش‌آموزی چهل و نهمین جشنواره فیلم رشد می‌پردازیم که پاییز ۱۳۹۸ در تهران برگزار شده است.

کارگردان فیلم



لطفاً بارکد را
اسکن کنید!



۱ قاب بسته

قالب: داستانی

مدت زمان: ۳ دقیقه و ۳۶ ثانیه

کارگردان: ریحانه صالح‌پور

استان: خوزستان

در روزهای پایانی اسفندماه ۱۳۹۷، در حالی که مردم ایران زمین خودشان را برای استقبال از سال جدید آماده می‌کردند، هنوز صدای ساز و دهل نوروز ۱۳۹۸ در شهرها و روستاهای ایران به صدا درنیامده بود که خبری هولناک در رسانه‌ها منتشر شد: مهمانی ناخوانده در برخی از استان‌های کشور همه را غافلگیر کرد و زندگی بسیاری از هم‌وطنان ما را در استان‌های گلستان، لرستان، خوزستان و ... به زیر آب برد. این سیل ویرانگر، شادی و شمع سال نو را از مردم ایران گرفت و هزاران هزار خانواده را در آغاز سال ۱۳۹۸ آواره و بی‌خانمان کرد. حتماً شما هم از آن بلای طبیعی، خاطرات تلخ و تصویرهای غمناکی در ذهن دارید. خانم **ریحانه صالح‌پور** یکی از دانش‌آموزان استان خوزستان بود که در بهار ۱۳۹۸ دوربین به دست گرفت و با قلم خلاقیت، فیلم‌نامه‌ای را به تصویر درآورد که در بخش دانش‌آموزی چهل و نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، دیپلم افتخار و جایزه نقدی بخش کمیسیون ملی یونسکو را کسب کرد. غافلگیری مخاطب، تصویربرداری خوب و موسیقی مناسب از جمله ویژگی‌های مهم این فیلم کوتاه است.

کارگردان فیلم



لطفاً بارکد را
اسکن کنید!



۲ تلنگر

قالب: داستانی

مدت زمان: ۲ دقیقه و ۳۰ ثانیه

کارگردان: امیرحسین لزگی

استان: خراسان شمالی

این روزها کمتر کسی را می‌توان یافت که به مسابقه‌های فوتبال علاقه نداشته باشد و یا حامی یکی از تیم‌های فوتبال نباشد. خیلی از آدم‌ها با اینکه ممکن است در طول عمر خود یک‌بار هم فوتبال بازی نکرده باشند، اما از حامیان پر و پا قرص تیم مورد علاقه خود هستند و برد و باخت آن تیم برایشان خیلی اهمیت دارد.

متأسفانه آسیب‌های فضای مجازی در طول دهه گذشته هر روز بیش از پیش شور و هیجان بازی‌های دنیای واقعی را از انسان‌ها گرفته و او را محصور خویش ساخته است. امروزه آدم‌ها بیش از آنکه با دنیای اطراف خودشان در ارتباط باشند و به گسترش روابط انسانی بپردازند، در کنج غار تنهایی خود، از چشیدن طعم خوش زندگی واقعی محروم شده‌اند و همه چیز را در دنیای مجازی جست‌وجو می‌کنند؛ دوستی، گردش، حتی بازی فوتبال را.

امیرحسین لزگی در فیلم کوتاه خود کوشیده است به این خلوت و تنهایی خودساخته تلنگری تازه بزند و ما را با یکی از آسیب‌های استفاده بیش از حد از بازی‌های رایانه‌ای آشنا سازد. صداگذاری، موسیقی و تیتراژ خوب از جمله موفقیت‌های این تلنگر است.

کارگردان فیلم



لطفاً بارکد را
اسکن کنید!



۲ باد و خورشید

قالب: پویانمایی

مدت زمان: ۲ دقیقه و ۱۰ ثانیه

کارگردان: مریم عباسی تشنیزی

استان: اصفهان

اینکه آدم‌ها سر موضوع‌های مختلف با یکدیگر جر و بحث کنند و برای اثبات برتری خودشان دلیل و مدرک می‌آورند، تقریباً امری عادی و معمولی است. اما بعید می‌دانیم که شما تا حالا جر و بحث میان باد و خورشید را دیده و یا شنیده باشید. به نظر شما بین باد و خورشید کدام یک قوی‌تر هستند؟ باد یا خورشید؟ البته اگر باد به سراغ بزرگ‌تر از خودش برود و دست توفان و گردباد را بگیرد و به میدان بیاورد، آن حرف دیگری است.

مریم عباسی از استان اصفهان یکی از دانش‌آموزانی بود که سال قبل با فیلم پویانمایی «باد و خورشید» به بخش مسابقه جشنواره فیلم رشد راه یافت. و در این فیلم به ما می‌گوید که باد قوی‌تر است یا خورشید. تصویربرداری و صداگذاری خوب، از جمله ویژگی‌های مثبت این اثر کوتاه است.



امپراتوری آتش

«نویداستادرحیمی»

به نظر شما بزرگ‌ترین امپراتوری که تاکنون در جهان شکل گرفته، توسط کدام مردم به وجود آمده است؟ اگر تاریخ خوانده باشید، شاید فکر کنید امپراتوری‌هایی چون هخامنشیان، تمدن روم باستان و... بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ را شکل داده باشند. اما برای جواب این سؤال لازم نیست تا این اندازه به گذشته‌های دور بروید. پاسخ این سؤال «امپراتوری مغول‌ها» است. حکومتی که در مدت ۷۰ سال از شرق آسیا سرزمین‌ها را یکی بعد از دیگری تصرف کرد و تا قسمت‌های شرقی و شمالی اروپا نیز پیش رفت. اما چگونه؟!

زندگی در بیابان‌های سردسیر

زندگی مغول‌ها هم مثل زندگی بسیاری دیگر از قبایل صحرانشین بسیار ساده و درگیر با مشکلات فراوان بوده است. در صحرای بی‌آب و علف مغولستان، اقوام گوناگونی زندگی می‌کردند که بیشتر وقت‌ها با هم نبرد داشتند. کمبود مواد غذایی در این بیابان‌های سردسیر سبب می‌شد که بیابان‌گردان هر موجود زنده‌ای را به عنوان غذا مصرف کنند. هر جا که آب و علف کافی بود، محل چرای دام‌های آن‌ها می‌شد و وقتی علف‌های چراگاه تمام می‌شد، آن‌ها مجبور بودند به محل دیگری کوچ کنند و حتی اگر لازم است، جاهای دیگر را با زور تصرف کنند.

همسایگی با خوارزمشاهیان

بعضی وقت‌ها کارهای اشتباهی از پادشاهان سر می‌زند که سرنوشت یک ملت را تغییر می‌دهد. مثل محمد خوارزمشاه که وقت و هزینه زیادی صرف کرد تا سرزمین‌های شرق امپراتوری خود را تصرف کند. با این کار، هم آن سرزمین‌ها را با خود دشمن کرد و هم همسایه مغول‌ها شد. در حالی که اگر سرزمینی بین این دو امپراتوری بود، ممکن بود وقت و هزینه زیادی از مغول‌ها بگیرد و حتی مغول‌ها را از ادامه تصرفاتشان به سمت غرب منصرف سازد.

اتحاد قبایل

اولین کسی که اقوام مختلف بیابان‌های مغولستان را متحد کرد، تموجین از قبیله «کیاد» بود. او پس از آنکه قبایل مختلف را با زور متحد کرد، ملقب به چنگیزخان (شاه شاهان) شد. از آن زمان دوران پیشرفت مغول‌ها آغاز شد. اما این پیشرفت‌ها اتفاقی نبودند و دلایل زیادی داشتند. مثلاً:

○ مغول‌ها توان فراوانی در اسب‌سواری داشتند و بسیاری از آن‌ها هنگام تاختن به دیگر سرزمین‌ها، دو اسب همراه خود می‌بردند. هر چند ساعت یک بار از اسبی به اسب دیگر می‌پریدند و به این ترتیب، اسبی که سواری رویش نبود، در حال دویدن می‌توانست استراحت و تجدید قوا کند. به این ترتیب سرعت لشکریان مغول بیش از دو برابر لشکریان دیگر بود.

○ از طرف دیگر، مغول‌ها پیرو آیین خاصی نبودند و به همین خاطر هیچ وقت به خاطر آیین با هم جنگ نمی‌کردند. وقتی سرزمینی را هم فتح می‌کردند، کاری به آیین مردم آن سرزمین‌ها نداشتند. در حالی که بسیاری از پادشاهان دیگر، وقتی تلاش کردند آیین مردم یک سرزمین را تغییر دهند، با شورش‌های متعدد مردم آن سرزمین‌ها روبه‌رو شدند.

○ دیگر خصوصیت مغول‌ها که باعث رشد آن‌ها شد، وفاداری شدیدشان به قوانین مغول بود که «یاسا» نام داشت. کسی از این قوانین سرپیچی نمی‌کرد. همچنین طبق این قوانین، کسی نمی‌توانست با دستورات پدر خود مخالفت کند. به این ترتیب، برخلاف بسیاری از سرزمین‌ها که پسران بر سر قدرت با پدران خود می‌جنگیدند، در قبایل مغول، هر پسر باید راه پدر خود را ادامه می‌داد.

تبلیغ ترس

مغول‌ها قبل از حمله به هر شهر، فرستاده‌ای را به آن شهر می‌فرستادند که کاملاً با زبان، فرهنگ و اعتقادات آن شهر آشنا باشد و به خوبی قدرت مغول‌ها را توصیف کند. آن فرستاده از مردم شهر می‌خواست که تسلیم شوند و اجازه دهند یک مغول حاکم شهر شود. مقداری باج نیز برای شهر تعیین می‌کردند. اما اگر مردم شهر این پیشنهاد را قبول نمی‌کردند، جنگ شروع می‌شد. مغول‌ها در اوج بی‌رحمی وقتی شهری را تصرف می‌کردند، همه را می‌کشتند و حتی به حیوانات هم رحم نمی‌کردند. البته مقصود اصلی‌شان این بود که خبر بی‌رحمی‌شان به دیگر شهرها برسد و آن‌ها را آماده تسلیم کند. از طرف دیگر، اعتقاد داشتند اگر مردم شهرها را می‌بخشیدند، آن‌ها بعداً می‌توانستند از پشت به سپاه مغول حمله کنند.

دیگر سرزمین‌ها یکی پس از دیگری توسط مغول‌ها تسخیر شدند تا جایی که امپراتوری مغول به قلب اروپا نیز رسید. از جمله دلایل پیروزی‌های مغول‌ها، گلوله‌هایی آتشین بود که با قیر درست می‌کردند. این گلوله‌ها تا مدت‌ها می‌سوختند و بناهای چوبی را آتش می‌زدند. آن‌ها زیر زره‌های خود، از پارچه‌های ابریشمی استفاده می‌کردند که سبب می‌شد در اثر برخورد نیزه و شمشیر دشمنان، آسیب کمتری ببینند.

تصویرگر: فراز بزازادگان



نیاز به فرهنگ غنی

اما همان خصوصیتی که باعث رشد مغول‌ها شد، به سقوط آن‌ها نیز انجامید. اقوام مغول پس از فتح هر سرزمین، تحت تأثیر فرهنگ کشور مغلوب قرار می‌گرفتند. در ایران مسلمانان، در چین بودایی، و در اروپا مسیحی شدند. به مرور این سرزمین‌ها کاملاً از یکدیگر جدا شدند و همچون دوران قبل از هجوم مغول‌ها، مستقل از هم شدند. امپراتوری را می‌توان با شمشیر گسترش داد، اما برای حفظ آن، به فرهنگی غنی نیاز است؛ مثل فرهنگ اسلامی-ایرانی، هندی یا چینی که مغول‌ها را در خود حل کردند.

جهت حرکت لشکر مغول

قلمرو مغول‌ها

چنگیزخان ابتدا تصمیم داشت با حکومت خوارزمشاهیان تجارت کند. به همین منظور ۶۰ تاجر را برای تجارت به سرزمین همسایه فرستاد. اما حاکم شهر «اترا» اموال تاجران را تصرف کرد و مدعی شد که آن‌ها جاسوس هستند. آن‌گاه تمام آن‌ها را به قتل رساند. وقتی این خبر به چنگیزخان رسید، به شدت خشمگین شد. اما باز هم سه فرستاده نزد پادشاه خوارزمشاهیان فرستاد و از او خواست تا به جای تمام کشته‌شدگان، تنها حاکم شهر را نزد او بفرستد تا به جای ۶۰ کشته از او انتقام بگیرد. اما پادشاه خوارزم دو نفر از این سه فرستاده را هم به قتل رساند و دیگری را زنده نگه داشت تا آنچه دیده بود، برای مغول‌ها تعریف کند. برای مغول‌ها «انتقام» مسئله‌ای بسیار مهم بود و حتی اگر پدری نمی‌توانست انتقام خود را بگیرد، این وظیفه فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌هایش بود که بالاخره انتقام پدر یا جد خود را بگیرند. به این ترتیب چنگیزخان، با وجود اینکه آماده حمله به حکومت خوارزم نبود، اما نیروهای خود را گرد آورد و تصمیم به هجوم گرفت. خوارزمشاهیان به جای اینکه در بیرون از مرزهای خود با مغول‌ها بجنگند، اجازه دادند که آن‌ها به داخل سرزمینشان بیایند. پس از آن، دیگر کسی نتوانست جلوی مغول‌ها را بگیرد.



کیف مواقع اضطراری

ذوالفقار دانشی

زلزله دقت کنید! بنابراین بهتر است تا فرصت داریم، آموزش‌های لازم را برای بقا در چنین حوادثی فراگیریم، مهارت‌های لازم را تمرین کنیم و تجهیزات ضروری و حیاتی را از قبل برای چنین پیشامدهایی آماده کنیم.

یکی از اقدامات مهم برای زنده ماندن در موقعیت‌های دشوار خطرناک، این است که کیف مواقع اضطراری که در کشور ما به «کوله پشتی زلزله» معروف شده آماده کنیم. در این دو صفحه، تجهیزات لازم این کیف را فهرست کرده‌ایم.

کشور ما در ناحیه‌ای از زمین واقع شده که حوادث طبیعی مختلفی در آن اتفاق می‌افتد: زمین‌لرزه، سیل، بهمن، رانش زمین، ریزش کوه، ریزگرد، توفان شن، آتش‌فشان، توفان دریایی، تندباد و سونامی، بخشی از این پدیده‌های طبیعی مخرب را تشکیل می‌دهد. متأسفانه فناوری بشر هنوز آن قدر پیشرفت نکرده است که بتواند همه این پدیده‌ها را از قبل پیش‌بینی و از وقوع آن‌ها جلوگیری کند. هیچ‌یک از کشورهای جهان نتوانسته‌اند چاره‌ای بهتر از هم‌زیستی با این حوادث بیابند (به سبک زندگی ژاپنی‌ها و آمادگی در برابر وقوع



۱
کیف

مواقع اضطراری

۳

آب

(چهار لیتر

به‌ازای هر نفر

در روز)

۴

غذا (فاسدنشدنی)

۲

طوری برنامه‌ریزی کنید که حداقل سه شبانه‌روز بتوانید بدون هیچ کمکی دوام بیاورید؛ البته کارشناسان توصیه می‌کنند که برای هفت تا ده روز تدارک ببینید.



۵

دارو



۶

تجهیزات پزشکی ضروری

۷ کیف کمک‌های اولیه



۸ کفش مقاوم (پوتین، کفش کوه و...)



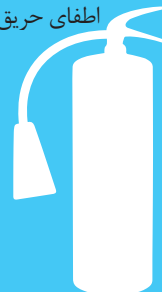
۹ باتری اضافی



۱۰ لباس گرم



۱۱ کپسول اطفای حریق



۱۶ لوازم بهداشتی شخصی



۱۷ شارژر موبایل (انواع مختلف)، تلفن ثابت (در مواقع اضطراری، خطوط ثابت مطمئن‌تر از آنتن‌های موبایل هستند)



۱۴ پول خرد



۱۵ جعبه‌ابزار کوچک یا چاقوی همه‌کاره



۱۲ مدارک شناسایی



۱۳ دستمال تواله، دستمال کاغذی

۱۵ درباره اینکه چطور می‌توانید بهترین کمک را به دیگران ارائه دهید، آگاهی کسب کنید.

۱۴ به یکدیگر کمک کنید.



۱۳ دوست، فامیل یا آشنایی که در خارج از ناحیه حادثه زده زندگی می‌کند، می‌تواند پل ارتباطی بین اعضای خانواده‌تان باشد.

۱۲ باتری‌های اضافی و شارژرهای اضافی (حتی شارژر خودرو) همراه داشته باشید.



۱۱ برقراری تماس تلفنی پس از حادثه معمولاً به دشواری انجام می‌شود، اما ارسال پیامک مطمئن‌تر است.



۶ مدرسه فرزندان‌تان



۷ بیمارستان و درمانگاه محلی، حمل‌ونقل عمومی



۸ دیگر مراکزی که اعضای خانواده‌تان، به‌طور منظم به آنجا رفت‌وآمد می‌کنند.



۹ برای ارتباطات پس از حادثه برنامه‌ریزی کنید.

۱۰ اطلاعات تماس اضطراری را روی کاغذ و گوشی‌های همراه ذخیره کنید و در اختیار همه اعضای خانواده قرار دهید.



۵ محل کار

۴ از راهنمای مواقع اضطراری در محل‌های فوق آگاه باشید:

۳ از قبل، مکانی را تعیین کنید که اگر مجبور به ترک خانه، مدرسه یا محل کار شدید، اعضای خانواده در آنجا جمع شوند.



۲ برای مواقع اضطراری، برنامه‌ریزی کنید.

۱ کیف بزرگ را که برای هفت تا ده روز آماده کرده‌اید، در خانه نگهداری کنید؛ جایی که هنگام وقوع حادثه بتوانید سریع آن را بیابید. کیف‌های کوچک‌تری را نیز در خودرو و محل کار خود نگه دارید.

چند نکته



۱۸ چراغ‌قوه



۱۹ در بازکن





ادیب جوان

مجتمع حیوانات

تصویرگر: سام سلماسی

برای این خروس بکنید. شما که می‌دانید نگه داشتن هر گونه جانور زنده در این ساختمان ممنوع است.»
- اگر خودتان تنها می‌آمدید و این را می‌گفتید، حتماً حرفتان را گوش می‌کردم؛ اما چون این آقای قُزبید کنارتان هستند باید بگویم که متأسفم.
- این را گفت و رفت تو و در را بست. آقای گلبید داد زد: «تشنوت می‌دم آقای سامان.»

xxx

دو سه روز بعد، یک بعدازظهر بارانی بود که آقای سامان را توی راه‌پله‌ها دیدم.
- سلام آقای سامان!
- چه سلامی آقا! مگه شما مدیر این ساختمان نیستید؟ چرا توی این ساختمون صدای سگ می‌آد؟
- صدای سگ؟

- به! معلومه خبر ندارید.
و دست مرا گرفت و بُرد در خانه آقای گلبید و زنگ را فشار داد. در که باز شد اول یک سگ گنده پشمالو در چارچوب در نمایان شد و بعد آقای گلبید. من که با دیدن سگ تعجب کرده بودم گفتم: «آقای گلبید شما دیگه چرا؟ مگه نمی‌دونید نگه داشتن سگ توی ساختمون ممنوعه؟»

- تا وقتی خروس توی این ساختمون باشه، سگ هم هست.

گفتم: «ته آقای گلبید شما باید هر چه زودتر این سگ رو از اینجا ببرید بیرون. سگ، هم نجسه هم بیماری‌زا. توی این ساختمون ده‌ها آدم زندگی می‌کنند.»

- اگه نخوام ببرم بیرون چی؟
در این لحظه آقای سامان پایش را بلند کرد و گفت: «اگه نبری با همین لگد...»

که یک‌دفعه سگه شروع کرد به پارس کردن. آقای سامان ترسید و پرید پشت من سنگر گرفت. آقای گلبید رو به سگش کرد و گفت: «آروم باش سامان!»

با این حرف، چشم‌های آقای سامان گرد شد، آمد جلو و گفت: «چی؟ سامان؟ دیدید آقا؟ دیدید؟ اسم سگش رو گذاشته سامان! دیدید چقدر توهین می‌کنه؟»

- یعنی چی آقا مگه فقط اسم شما سامانه؟ من دیدم سامان اسم قشنگیه اسم سگم رو گذاشتم سامان. شما اگه ناراحتید اسمتون رو عوض کنید و بذارید سیمان!
- این را گفت و رفت و در را به هم زد. آقای سامان داد

آقای سامان و آقای گلبید از آن اول هم با هم کل‌کل داشتند. از همان وقتی که همسایه دیوار به دیوار شدند و سر پول شارژ که آب و برق و گاز مشترکشان را شامل می‌شد، دعوایشان بود؛ اما آوردن خروس دعوایشان را شدیدتر کرد.

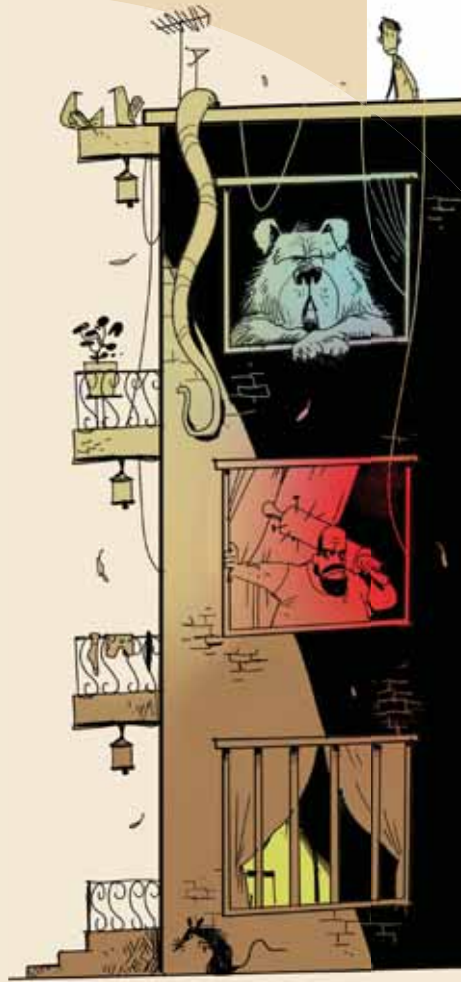
قضیه از این قرار بود که یک روز آقای سامان یک خروس کاکل‌زری و نوک‌حنایی به ساختمان آورد و در پشت‌بام جا داد. می‌گفت: «خوبه! وقت رو نشونمون می‌ده.»

تا یکی دو روز کسی حرفی نداشت؛ اما روز سوم آقای گلبید جلو مرا در راه‌پله‌ها گرفت و گفت: «آقا جان مگر شما مدیر این ساختمان نیستید؟»

- سلام عرض می‌کنم آقای گلبید. چرا مدیر ساختمان هستم

- پس چرا جلو سروصدای این خروس بی‌محل را نمی‌گیرید؟ و من تا آدمم حرفی بزنم دست مرا گرفت و کشان‌کشان از پله‌ها بالا برد و در خانه آقای سامان را به صدا درآورد. وقتی آقای سامان آمد دم در، آقای گلبید گفت: «آقای سامان این خروس را خفه می‌کنید یا نه؟»
- آقای سامان نگاهی به قد و بالای آقای گلبید انداخت و گفت: «به‌به! آقای قُزبید! چه عجب از این طرف‌ها؟»
آقای گلبید دندان‌هایش را به هم فشار داد و گفت: «گلبید هستم آقا!»

- چه فرقی می‌کند هر دوتایتان بید دارید دیگر.
- برای اینکه جلو کل‌کشان را بگیرم وارد قضیه شدم و به آقای سامان گفتم: «آقای سامان لطف کنید فکری



زد: «پس بجنگ تا بجنگیم آقای قُزبید.»

xxx

چند روز گذشت. یک روز در خانه‌ام به شدت به صدا درآمد. در را که باز کردم آقای گلبید را دیدم که چهره‌اش خبر از واقعه‌ای ناگوار می‌داد.

- سلام آقای گلبید!

- چه سلامی چه علیکی! تو که مدیریت نداری خب سمتت را تحویل آدمش بده.

- چی شده آقا!؟

- می‌خواستید چی بشه؟ باغچه مثل دسته گلم خراب شد.

- برای چی؟

- یعنی چی برای چی؟ تشریف بیارید خودتون ببینید.

و مرا کشید پای پنجره. بیرون را نگاه کردم. یک دفعه خشکم زد. یک شترمرغ گنده توی محوطه بیرونی ساختمان داشت برای خودش می‌چرید. آقای سامان هم روی صندلی نشسته بود و برای شترمرغ سوت می‌زد. سریع خودم را به آقای سامان رساندم.

- آقای سامان زود این بازی‌ها را جمع کنید.

- سلام آقای مدیر، منظورتون رو نمی‌فهمم. من اهل بازی نیستم.

- خودتون رو به اون راه نزنید. شما و آقای گلبید آرامش ساکنین این ساختمان رو به هم زدید. زود بساط این جَک و جونورا رو جمع کنید.

- ای آقا ... شترمرغ که خوبه. مشکلی نداره. یه حیوون آروم، بدون دردسر، تازه گوشت و پوست و تخمش هم مورد استفاده قرار می‌گیره. بعد رو به شترمرغ کرد و داد زد: آهای قُزبید! بیا به عمو سلام بده. با این حرف، آقای گلبید داد زد. «دیدید آقای مدیر؟ این آقا داره لجبازی می‌کنه. اسم منو گذاشته روی شترمرغش.»

گفتم: «شلوغش نکن آقا! اسم شما که گلبیده.»

آقای گلبید گفت: «چه فرقی می‌کنه. هر دو تامون بید داریم.»

تلفن همراهم را درآوردم و شماره ۱۱۰ را گرفتم.

xxx

هنوز دو سه ساعتی از بردن آقای سامان و آقای گلبید و سگ و شترمرغشان نگذشته بود و من مزه آرامش را نچشیده بودم که دوباره در خانه‌ام صدا کرد. در را که باز کردم، خانم آرشام را که از دو هفته پیش ساکن این ساختمان شده بود، دیدم.

- اوه! سلام آقا! خوب شد حداقل یک مرد این موقع روز توی این ساختمان پیدا می‌شه. راستش مزاحمتون شدم که بگم پسر من روی پشت‌بوم گیر کرده. نمی‌تونم بیارمش پایین. می‌شه کمک کنید.

- چی پسرتون گیر کرده؟ خانم مگه عقل از سرتون پریده؟ برای چی پسرتون رو بردید اون بالا؟ مگه



نمی‌دونید پشت‌بوم حفاظ نداره؟ و پریدم راه‌پله‌ها را گرفتم و رفتم بالا؛ اما هر چی پشت‌بوم را نگاه انداختم پسری ندیدم. با وحشت گفتم: «خانم اینجا که پسری نیست. نکته افتاده؟»

خانم پشت جعبه‌ها را نگاه کرد و با لیخنه گفت: «نه! پسر من اینجاست.» رفتم کنارش و پشت جعبه‌ها را نگاه کردم. یک دفعه خشکم زد. دست و پایم شروع کرد به لرزیدن. یک مار چهار پنج‌متری پشت جعبه‌ها دراز کشیده بود و با چشم‌های وحشتناکش مثل آدم‌های هیز به من زل زده بود. خانم آرشام گفت: «تترسید! پسر من بی‌خطره، فقط الان غذا خورده. سنگین شده نمی‌تونه حرکت کنه. شما کمکش کنید تا برگرد به خونه.»

و قبل از اینکه من حرفی بزنم ادامه داد: «راستی شما نمی‌دونید این خروسی که اینجا به این جعبه‌ها بسته شده بود مال کی بود؟ می‌خوام برم از صاحبش عذرخواهی کنم!»

داستانی که خواندید نوشته سید سعید هاشمی است که با نام «نگه‌داشتن حیوانات در این ساختمان ممنوع است» در کتاب «وام دماغ» توسط انتشارات چرخ و فلک به چاپ رسیده است.



آب را گل نکنیم

محمد کاظم کاظمی

آب را گل نکنیم:

در فرودست انگار، کفتری می خورد آب.

این دو سطر در ابتدای شعر «آب» سهراب سپهری آمده است؛ یکی از شعرهای معروف این شاعر. آیا تا حالا با خود فکر کرده اید که این شعر چرا این قدر معروف شده و بر سر زبان ها افتاده، به طوری که تقریباً به یک ضرب المثل تبدیل شده است؟ البته یک علت همین است که این شعر یک ضرب المثل معروف را به خاطر می آورد: «از آب گل آلود ماهی گرفتن». اینکه یک شعر از ضرب المثل ها و تعبیرهای محاوره ای و آشنا برای مردم استفاده می کند، کار جالب و مؤثری است، برای اینکه شعرش بهتر با مخاطب ارتباط برقرار کند.

اما در کنار این قضیه، شعر آب خاصیت جالب دیگری هم دارد؛ اینکه می تواند هم معنی واقعی داشته باشد و هم معنی نمادین یا سمبلیک. بگذارید مثالی بیاورم. وقتی می گوییم: «در خانه مردم را نکوییم»، یک معنی حقیقی دارد. ولی اگر بگوییم «از دیوار خانه مردم بالا نرویم»، هم می تواند معنی حقیقی از دیوار بالا رفتن داشته باشد، و هم معنی سرقت یا تجاوز به حریم خانه دیگران. حالا اگر بگوییم «بخت مردم را سیاه نکنیم»، این دیگر معنی حقیقی ندارد، بلکه فقط یک معنای کنایی دارد.

بنابراین، عبارت «از دیوار خانه مردم بالا نرویم»، ظرفیت شاعرانه بیشتری دارد، یا می شود گفت که تأثیر بیشتری می گذارد، چون هم غیرمستقیم حرف زده ایم و هم موضوعی عینی و ملموس را گفته ایم که واقعاً قابل تصویر کردن و تجسم کردن است؛ برخلاف سیاه کردن بخت که به راحتی قابل تجسم نیست.

حالا در شعر آب هم، وقتی سهراب می گوید: «آب را گل نکنیم»، از یک طرف می توان تصور کرد که شاعر به راستی از گل نکردن آب در یک جویبار سخن می گوید و فراتر از آن منظوری ندارد. اما از طرف دیگر، می توان تصور کرد که پشت این تصویر، باید در پی حقیقتی دیگر بود. مثلاً «آب را گل نکنیم» می تواند به این معنی باشد که دنبال منفعت جویی نباشیم و زندگی را بر دیگران سخت نکنیم. از این حرف، هم برداشت اخلاقی می شود کرد، هم برداشت اجتماعی، و هم برداشت سیاسی.

بسیاری از شعرهای خوب فارسی، همان هایی هستند که این خاصیت در آن ها یافت می شود. به خصوص در شعر حافظ، خیلی وقت ها هم معنی حقیقی شعر قابل برداشت است و هم معانی مجازی و نمادین بسیار دیگر. مثلاً وقتی شاعر می گوید:

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

اینجا ممکن است بگوییم که منظور از «تشریف» همان معنای واقعی، یعنی لباسی است که به شخص هدیه داده اند. شاعر از کسی لباسی هدیه گرفته است و آن لباس بر اندام او جور نیست. اما در عین حال می شود گفت که شاعر به یک هدیه یا بخشش دیگر اشاره دارد که می تواند لباس هم نباشد. حتی از این شعر می شود برداشت عمیق تری کرد و مثلاً گفت که نظام خلقت و آنچه خداوند در اختیار بشر گذاشته، کامل است. این ما

هستیم که لیاقت استفاده از آن را نداریم.

سهراب سپهری نه تنها در این اولین سطرهای شعر، بلکه در بقیه این شعر نیز همین روش را پیش می گیرد و عبارت هایی به کار می برد که در هر دو شکل حقیقی و نمادین قابل برداشت هستند. مثلاً می گوید که در فرودست، کبوتری آب می خورد. خوب شاید واقعاً یک کبوتر آب بخورد. ولی در عین حال ممکن است که شاعر افرادی از جامعه را که از نظر مادی یا سطح اجتماعی از ما پایین تر هستند، به کبوتر تشبیه می کند.

یا وقتی می گوید: «غنچه ای می شکفت، اهل ده باخبرند»، این می تواند هم شکفتن یک غنچه باشد، و هم تولد یک نوزاد که همه اهل ده از آن باخبر می شوند و این نشانه صمیمیت میان اهالی روستاست. یا آنجا که می گوید: «چینه ها کوتاه است»، هم می تواند به کوتاهی دیوارهای روستا اشاره کند که حقیقت دارد، و هم می تواند اعتماد میان مردم را در نظر داشته باشد. حالا می توانیم شعر را بخوانیم و با توجه به این ویژگی، از آن بیشتر لذت ببریم.

آب را گل نکنیم:

در فرودست انگار، کفتری می خورد آب.

یا که در بیشه دور، سیره ای پر می شوید.

یا در آبادی، کوزه ای پر می گردد.

آب را گل نکنیم:

شاید این آب روان، می رود پای سپیداری، تا فروشود اندوه دلی.
دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب.

چه گوارا این آب!

چه زلال این رود!

مردم بالادست، چه صفایی دارند!

چشمه هاشان جوشان، گاوهاشان شیرافشان باد!

من ندیدم دهشان،

بی گمان پای چپرهاشان جاپای خداست.

ماهتاب آنجا، می کند روشن پهنای کلام.

بی گمان در ده بالادست، چینه ها کوتاه است.

مردمش می دانند، که شقایق چه گلی است.

بی گمان آنجا آبی، آبی است.

غنچه ای می شکفت، اهل ده باخبرند.

چه دهی باید باشد!

کوچه باغش پر موسیقی باد!

مردمان سر رود، آب را می فهمند.

گل نکردنش، ما نیز

آب را گل نکنیم.



شعر، صورت یا معنا؟

«اسماعیل امینی»

گاهی کسانی هستند که شعرهایی آشفته و پر از غلط را برای شما می‌خوانند و با هیجان می‌گویند: «به‌به! عجب شعری!»
عده‌ای دیگر هستند که همان شعرهای پر غلط و سست را در فضای مجازی باز نشر می‌کنند و برای شما هم می‌فرستند.
اگر به این آدم‌ها بگویید که این شعرها خوب نیستند، اشکال وزنی و قافیه‌ای دارند، زبانشان پر از غلط است، بلافاصله می‌گویند: «این چیزها مهم نیستند، حرفی که می‌زند خیلی مهم است.»
حالا بگذریم از اینکه «حرف مهم» از نظر هر کس، چیزی است که امکان دارد، برای دیگری اصلاً مهم نباشد.
اما اگر کار شعر فقط گفتن حرف‌های مهم است، چه نیازی داریم که شعر بگوییم؟
حرفمان را با جمله‌های معمولی می‌نویسیم که هم نوشتن آن آسان‌تر از شعر است و هم خواندن و فهمیدنش.
حتی می‌توانیم حرف‌های مهم را ننویسیم و مستقیم یا با پیام صوتی و تصویری برای دیگران بگوییم.
کسانی که هنر و زیبایی را می‌شناسند، می‌دانند که در آثار هنری، صورت ظاهری اثر بسیار مهم است. مثلاً ما اگر عجله داشته باشیم، نمی‌توانیم یک قطعه موسیقی با کلام را، با دور تند گوش کنیم. در این صورت اگر چه کلمه‌های ترانه را می‌شنویم، اما موسیقی را نشنیده‌ایم.
تصور کنید که در جشن تولد، یک زیبایی با تزئینات فراوان روی میز است و همه دور آن جمع شده‌اند و عکس می‌گیرند. حالا کسی بیاید و آن کیک را بردارد و در یک دیس بزرگ بریزد و هم بزند. اگر هم کسی اعتراض کرد بگوید: «صورت کیک مهم نیست، اصل، محتوای کیک است که هیچ تغییری نکرده.» راستی کیک تولد برای خوردن است یا برای تماشا کردن و عکس گرفتن؟
اگر برای خوردن است، این همه زحمت برای تزئین آن بیهوده است.
آیا کار شعر فقط انتقال پیام و بیان حرف‌های مهم است و آن همه تزئینات و توجه به زیبایی در شعر، بیهوده است؟

قلمستون

«کبری بابایی»

ستاره

تو یک ستاره‌ای که تا خنده سحر
گوشه آسمان من ذوب می‌شوی
شبیه قصری از خاطرات کاغذی
به هر بهانه سست و مخروب می‌شوی

مثل سکوت تیره چشم پنجره
هر لحظه هم صحبت آشوب می‌شوی
تو زورق موج شبی و روی کاغذ
به وزن یک قافیه مصلوب می‌شوی

مثل روشنایی ذات سرد رویا
دوباره و دوباره سرکوب می‌شوی
ای ستاره کوچک پشت پنجره
نیاز اگر به شیشه مغلوب می‌شوی

شبیه شعری از وصف طلوع خورشید
گوشه یک صاعقه مکتوب می‌شوی
ستاره کوچک اگر زندگی کنی
تو آفتاب سرخ محسوب می‌شوی

ونوس مثال آذر از تهران

دوست خوبان ونوس مثال آذر تلاش کرده است شعری موزون بگوید. چه شعر خوبی هم گفته است. شعری که دایره واژگان نسبتاً گسترده‌ای دارد و ونوس خانم در آن از تنوع کلمات، به خوبی استفاده کرده است. حالا لازم است که او روی وزن تسلط بیشتری پیدا کند. تسلط روی وزن اگرچه در ظاهر سخت به نظر می‌رسد، اما در عمل کار خیلی دشواری نیست. فقط کافی است دوستان شعرهای کهن یا غزل‌های امروزی را با صدای بلند برای خودش بخواند و حتی آن‌ها را حفظ کند. شنیدن نواهای سنتی هم البته در این زمینه به او کمک زیادی می‌کند. بعد از این‌ها تنها تمرین و نوشتن است که وزن را توی ذهن جا می‌اندازد. مطمئنم که این کار شیرین است. شما هم امتحان کنید.

می‌اندیشم به ...

می‌اندیشم
به بی‌کرائگی
به لحظه‌های رویش احساس
روی گلبرگ‌ها
به شعری که پس از گریز سرما
بر دستان مردگان زد بوسه‌ای
به کاسه صبر کوه
که رود شد
از نوید رسیدن نوبهار
به ژنده پوش مترسکی
که به وقت دل‌تنگی
می‌شمرد
مهاجر کبوترها را

سحر جعفری از تهران

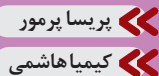
دوست خوبان سحر خانم جعفری شعری با موضوع بهار سروده‌اند. رسیدن فصل بهار و رویش طبیعت، از گذشته تا امروز موضوع جذابی برای شاعران بوده است و نگاه‌های متفاوتی به بهار در ادبیات ما وجود دارد. خیلی از این شعرها، تصویرهای تازه‌ای دارند که تا همیشه در ذهن خواننده ماندگار می‌شوند. سحر عزیز تلاش کرده است، در شعرش به تصویرهای خلاق و بدیع برسد. در بعضی سطرها هم موفق شده است:

کاسه صبر کوه
رود شد
یا:
ژنده پوش مترسکی
که به وقت دل‌تنگی
می‌شمرد
مهاجر کبوترها را

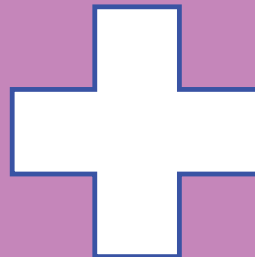
اما یک نکته مهم را نباید فراموش کرد. اگرچه زبان شعر با بیان محاوره و گفت‌وگوهای معمولی تفاوت دارد، اما هر جابه‌جایی در ارکان جمله را نمی‌توان به حساب زبان شاعرانه گذاشت. در همین شعر هم، اگر بعضی از کلمه‌ها در جمله پس و پیش نمی‌شدند، شعر زبان ساده‌تر و اتفاقاً شاعرانه‌تری داشت:

مترسک ژنده پوشی
که به وقت دل‌تنگی
می‌شمرد
کبوتران مهاجر را ...

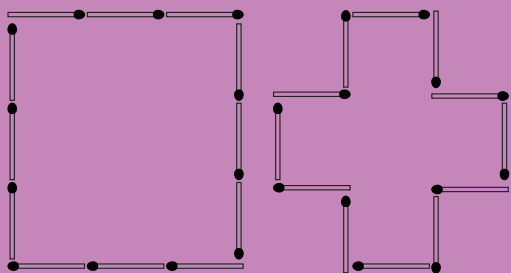
پس برای جابه‌جایی کلمه‌ها در جمله، باید حتماً دلیلی داشته باشیم. دلیلی مثل تأکید بر یک کلمه، ایجاد موسیقی، ایجاد ابهام و ...



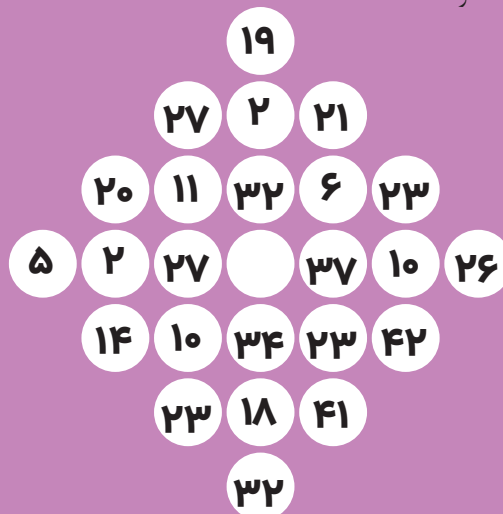
شکل زیر را با دو برش، به سه قسمت تقسیم کن. قطعه‌های حاصل را طوری کنار هم قرار بده که مستطیلی را شکل دهند که طولش دو برابر عرضش است.



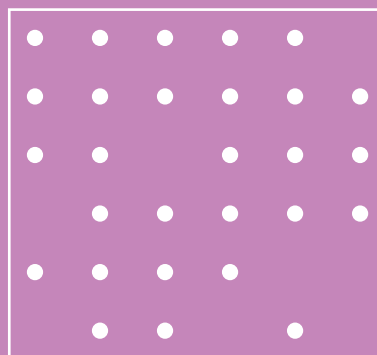
شکل های زیر با ۱۲ کبریت ساخته شده اند. طول هر چوب کبریت ۱ سانتی متر است. همان طور که می بینید می توان به کمک آن ها شکل های متفاوتی با مساحت های متنوع درست کرد. با آن ها یک چندضلعی بساز که مساحتش دقیقاً ۶ سانتی متر مربع باشد.



با توجه به الگوی نوشته‌شدن عددها، چه عددی باید در جای خالی نوشته شود؟



شکل زیر دارای ۲۸ نقطه است. آیا می‌توانی به کمک آن‌ها هفت مربع بسازی؟ دقت کن که از هر نقطه فقط یک بار می‌توانی استفاده کنی!



پازل سودو کو جمعی

^V 6	1	^V 4	3	^V 2	0
¹¹ 2	4	0	¹¹ 1	6	^V 3
⁴ 3	^V 2	^V 1	6	0	4
1	0	⁴ 3	² 2	4	^V 6
¹¹ 0	6	2	4	⁶ 3	1
^V 4	3	¹¹ 6	0	1	2

¹¹ 2	4	¹¹ 0	¹¹ 1	6	3
⁴ 1	6	3	4	¹¹ 2	0
3	^V 0	¹¹ 6	⁰ 2	¹ 1	4
^{1A} 0	2	⁴ 1	3	4	^V 6
4	3	2	¹¹ 6	¹¹ 0	1
6	⁰ 1	4	0	3	2

^{1A} 1	^{1V} 9	8	2	7	^{1F} 3	¹ 4	5	¹ 6
9	¹ 4	6	1	3	8	^{1V} 5	7	2
8	^{1A} 5	¹⁰ 6	9	4	¹ 7	1	2	¹¹ 7
¹ 7	¹¹ 8	¹¹ 5	¹⁴ 9	¹ 4	2	6	1	3
2	3	7	8	6	^{1F} 1	¹¹ 9	4	¹² 5
¹⁰ 5	6	¹¹ 2	¹ 4	¹¹ 1	7	¹¹ 3	¹¹ 8	9
¹ 3	^{1A} 7	1	5	2	6	8	9	4
4	^{1F} 2	9	3	8	¹ 5	7	6	1
¹ 6	1	¹ 4	7	^{1F} 5	9	2	¹ 3	8

از چرخ تا چرتکه

«فریبا انجمنی»

بعضی از اختراعات و اکتشافات آن قدر ابتدایی و اولیه به نظر می‌رسند که تصور زندگی بدون آن‌ها غیرممکن است. ولی با این حال، حتماً اولین نفرهایی وجود داشته‌اند که آتش را کشف کرده و چرخ، کفش، کاغذ، و ... را اختراع کرده‌اند.

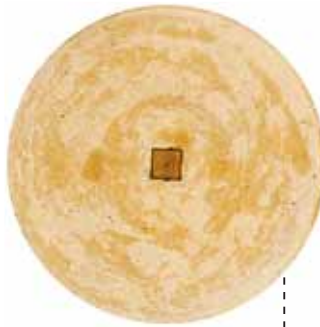


۲۵۰۰ سال قبل از میلاد
جوش کاری و لحیم کاری‌های اولیه

به شکل چکش کوبه قسمت‌های مختلف فلز داغ شده روی یکدیگر تا زمانی که آن‌ها به یکدیگر متصل شوند، انجام می‌شد. ولی امروزه تمام ابزارآلات فلزی قابل ساختن هستند.



۲۰۰۰ سال قبل از میلاد
چرخ‌های پره‌دار از مدل‌های قبلی سبک‌تر بودند و کارایی بیشتری داشتند. ارابه‌های دو چرخ‌دار می‌توانستند خیلی سریع حرکت کنند.



۳۵۰۰ سال قبل از میلاد
اولین چرخ از یک چوب سخت و محکم ساخته شد. کارشناسان باور دارند که اولین چرخ در منطقه بین‌النهرین (عراق امروزی) اختراع شد.

۷۰۰۰ سال قبل از میلاد

بشر برای اولین بار فهمید که چگونه می‌تواند آتش روشن کند. بعدها، انسان‌ها از آتش برای ساخت ابزار استفاده کردند.



۲۲۵۰ سال قبل از میلاد

۷۰۰۰ سال قبل از میلاد



۱۷۰۰ سال قبل از میلاد

شواهد حضور لوله‌کشی‌های اولیه (جوی آب‌ها و لوله‌ها) را می‌توان در میان بقایای «کاخ کنوسوس» جزیره کرت در یونان یافت.



۲۵۰۰ سال قبل از میلاد
اولین آینه مخصوص از صیقل زدن زیاد فلز برنز ساخته شد. قبل از آن انسان‌ها بازتاب تصویر خودشان در آب را می‌دیدند.



۳۰۰۰ سال قبل از میلاد
قلم‌ها و قلموهای ساخته شده از نی توسط مصریان باستان، علامت‌ها را روی پاپیروس (قبل از اختراع کاغذ کاربرد داشت) رسم می‌کردند.



۴۰۰۰ سال قبل از میلاد

گاواهن‌های چوبی توسط حیوانات برای زیرورو کردن خاک و کندن زمین برای کشاورزی کشیده می‌شدند.

۶۰۰۰ سال قبل از میلاد

قایق‌های نی‌لبکی از گره زدن و به هم بافتن نی‌های پاپیروس توسط مصریان باستان ساخته شدند و از آن‌ها برای رفت و آمد استفاده می‌شد.





۱۰۰۰ سال قبل از میلاد

اولین سیستم‌های گرمایش از کف در آلاسکا وجود داشتند و رومی‌ها در اروپا سیستم خودشان را ۵۰۰ سال بعد از آن اختراع کردند.

۱۰۰۰ سال قبل از میلاد

اولین آهن‌ریاها فقط تکه‌ای از سنگ آهن سیاه بودند که به صورت یک آهنربای معدنی طبیعی عمل می‌کردند. آهن‌ریاهای امروزی از فولاد ساخته می‌شوند.



۱۲۰۰ سال قبل از میلاد



۱۵۰۰ سال قبل از میلاد

بیشتر انسان‌های اولیه صندل به پا می‌کردند، اما ساکنان بین‌النهرین کفش‌های چرمی را درست کردند تا از پاهایشان بیشتر محافظت کنند.



۵۰۰ سال قبل از میلاد

چرتکه یونانی یک جدول با شمارنده‌هایی بود که انسان‌ها برای محاسبه از آن استفاده می‌کردند. چرتکه آشنایی که امروزه استفاده می‌شود و دارای مهره‌ها و میله‌ها است، تقریباً ۲۰۰۰ سال بعد از آن در چین اختراع شده است.



۳۰۰ سال قبل از میلاد

چینی‌ها کشف کردند، آهن‌ربایی که بتواند آزادانه حرکت کند، همواره به سمت شمال قرار خواهد گرفت و به این صورت بود که قطب‌نما متولد شد.



۵۰ سال قبل از میلاد

کاغذ بیش از ۲۰۰۰ سال قبل در چین اختراع شد، اما این اختراع برای ۷۰۰ سال به صورت یک راز در چین محفوظ ماند.

۱۰۰ سال قبل از میلاد

۲۰۰ سال قبل از میلاد

نام پیچ ارشمیدس، از روی نام دانشمند یونانی، ارشمیدس، برداشته شده است؛ فردی که کشف کرد، آب می‌تواند با چرخش روی وسیله‌ای مارپیچ مانند، به سمت بالا پیش رود.

۲۰ سال قبل از میلاد

هنر شیشه‌سازی بیش از ۲۰۰۰ سال است که وجود دارد. شروع شیشه‌گری در سوریه به این معنی بود که اجسام تازه بسیاری با اشکال جدید ساخته شوند.

۶۴۰ سال قبل از میلاد

قبل از ساخت اولین سکه‌های مخصوص، مردم برای خرید اجناس به یکدیگر مهره، صدف، ابزار و حتی پوست آهو می‌پرداختند!



۱۲۰۰ سال قبل از میلاد

اولین کشتی‌ها توسط اهالی فنیقیه و یونان برای حمل مقادیر زیادی کالاهای تجاری، ساخته شدند.



اثر پروانه میان: بر

«زهر ابراهیم پور»

حتماً تا حالا یک بار هم که شده، کلمه «اثر پروانه‌ای» به گوشان خورده؛ همان نظریه‌ای که می‌گوید: «ممکن است پروانه‌ای در کشور چین روی یک گل پر بزند، و موجب توفانی در دریای کارائیب شود». همین یک جمله، توفانی در عالم هنر، فلسفه و علم خلق کرده که انگیزه‌ای می‌شود تا با دقت و موشکافی بیشتری، به ویژه از نگاه علم، سراغ آن برویم و ببینیم که پشت این جمله چه بیشتری، علمی‌ای نهفته است. شاید برایتان جالب باشد که بدانید: اصل این جمله، در واقع سوآلی است: «ایا بال زدن پروانه‌ای در برزیل، می‌تواند آغاز طوفان در واقع سوآلی است؟»

پارک ژوراسیک

در فیلم «پارک ژوراسیک»، صحنه‌ای نمادین وجود دارد که در آن جف گلدبلوم نظریه آشوب را توضیح می‌دهد: «این نظریه می‌گوید: سیستم‌های پیچیده، پیش‌بینی ناپذیرند. پارک مریکری نیویورک، به جای آفتاب، بارون بزنند و تو گلدبلوم درست گفته است که نظریه آشوب با کمی همراه کننده است.»



۱۹۹۳

پارک ژوراسیک

پیش‌بینی ناپذیری سرو کار دارد، اما توصیفش از اثر پروانه‌ای کمی همراه کننده است.



۱۹۶۱

به خاطر یک فنجان قهوه

یک خطای کوچک + فرصتی به اندازه نوشیدن یک فنجان قهوه کافی بود تا پایه یک نظریه مهم علمی گذاشته شود. نظریه‌ای که به جز فیزیک، در هواشناسی، ریاضی و رشته‌های دیگر هم کاربرد دارد.



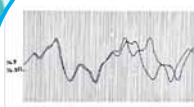
۵۹ سال پیش

پدر نظریه آشوب

۵۹ سال پیش در یک روز زمستانی، ادوارد لورنز که استاد هواشناسی در دانشگاه MIT بود، یک سری عدد را به یک برنامه رایانه‌ای داد که الگوهای هواشناسی را شبیه‌سازی می‌کرد. بعد هم اتاقش را ترک کرد تا در فرصتی که برنامه اجرا می‌شد، فنجان قهوه بنوشد. وقتی برگشت، از دیدن خروجی برنامه شاخ درآورد!

۱۲ متغیر مدل رایانه‌ای مدل رایانه‌ای براساس ۱۲ متغیر مثل دما، سرعت باد و ... طراحی شده بود.

لورنز برنامه شبیه‌سازی را که یک بار قبل از آن اجرا کرده بود، دوباره اجرا کرد، اما مقدار یکی از متغیرها را گرد کرد: ۰.۵۰۶ → ۰.۵۰۶۱۲۷



همین تغییر بسیار کوچک، نموداری را که برنامه‌اش برای پیش‌بینی وضع هوای دو ماه بعد تولید کرده بود، به کلی عوض کرد.

لحظه «یافتن»

لورنز به این بینش عمیق درباره شیوه عملکرد طبیعت رسید: تغییرات کوچک می‌توانند نتایج بزرگی را رقم بزنند. این مفهوم، بعد از اینکه لورنز گفت: «بال زدن یک پروانه می‌تواند باعث توفانی شود» به «اثر پروانه‌ای» معروف شد.



[illegible]

آوای تند

تصویر زمینه را ببینید!

پیش بینی پذیری
استثنائیت

این تصویر نمودار «جانب لورنز» است که لورنز در مقاله سال ۱۹۳۱ میلادی اش بر اساس سه سیستم های طبیعی؟ نشان دهد و پیشبینی کرد که شیب به اندازه هم به سوءتفاهم می بینید چقدر نمودار به پروانه دامن زد. ظاهری این نمودار پروانه ای دامن زد.

داده که باید به رادر مصلحتی در آن می دهد... و او می بایست که
تورنر این ایده را در مصلحتی در آن می دهد... و او می بایست که
«پیشتر» می بایست که...»



دقت، سرعت

وقت، سرعت
اگر هوشناسان بخواهند وضع هوای یک هفته آینده را به دقت پیش بینی کنند، باید درباره وضعیت هوای امروز بیشتر بدانند. هرچه بیشتر بدانند، زودتر می توانند هوا را پیش بینی کنند. اما آیا محدودیتی نداریم؟

کشف دوم لورنز
چند ساعت

دانستن جزئیات نقشه یک توفان کمک می کند دقت پیش بینی ما به اندازه چند ساعت بیشتر شود.

چند دقیقه

ترسیم کنیم نقشهٔ درون هر ابر را می‌تواند به قدر چند دقیقه دقت بیش‌بینی را بیشتر کند!

فقط چند ثانیه!

و اگر بتوانیم حرکت بال هر پروانه‌ای را در سر تاسر جهان محاسبه کنیم، قطره ۹ این کار پیش‌بینی را چقدر بهتر می‌کنند؟

فنته

مانعی توانیم پیش‌بینی‌های دقیق وضع هوا را برای
زمانی بیش از ۲ هفته بدانیم.

مقاله تاریخ ساز
آشناسان فکر

مقاله آثار بیخ‌ساز
آمار شناسان فکر می‌کردند می‌شود وضع هوا را دقیق وضع هوا را برای ش‌های قبلی پیش‌بینی کرد، یعنی کافی است یک نقشه وضع هوا پیدا کنیم که نقشه امروز باشد.
ی‌ارادر گذشته پیش‌بینی‌ها را آن‌است که یک وضعیت را دوبار تکرار کند. پس مقاله سال ۱۹۶۴ میلادی‌اش منتشر کرد، حتی تغییرات خیلی می‌تواند نتیجه بسیار متفاوتی را رقم بزند.

منظور لوزن این نبود که «مانعی توانیم هوار در پیور ک
پیش بینی کنیم، چون نمی توانیم تأثیر بال زن هم
بر ولولهای توی چین را حساب کنیم» «بر کس او
می گویند. «حتی اگر پروانه‌های ساحل دریای زرد را هم
شمار کها و پیش‌بینی وضع هوا چندان
محاسبه کنیم، پیش‌بینی نمی‌تواند شد»
بهر از این که هست، نتواند شد»

پیش بینی آینده تقریباً ناممکن است!

و نتیجه فوق آن چنین است:

اثر پروانه‌ای با این تعریف هم شناخته می‌شود: «بستگی حساس به شرایط اولیه»



هر شهروند، ی

اپلیکیشن‌های علوم شهروندی کمک می‌کنند تا

مانده گیوه چین



قدرت تلفن‌های هوشمند فقط به گرفتن عکس‌های بامزه «اسنپ‌چپ» محدود نمی‌شود. اپلیکیشن‌های تلفن‌های همراه، تبلت‌ها و دیگر گجت‌ها (ابزارهای کوچک) می‌توانند تقریباً هر کسی را به «شهروند دانشمند» تبدیل کنند! بیشتر تلفن‌های هوشمند این روزها به حسگرها، دوربین‌ها، میکروفون‌ها و پردازنده‌های قدرتمندی مجهزند که می‌توانند داده‌های ارزشمندی را برای خودتان، یا از طرف شما برای یک سازمان جمع‌آوری کنند. این دستگاه‌های بی‌سیم به کاربران پراکنده در سراسر دنیا امکان می‌دهند که به‌عنوان حسگرهای از راه دور، انواع داده‌ها را هنگام انجام کارهای روزانه خود ثبت کنند. شرکت‌هایی مانند «گوگل» و «اپل»، خیلی زود متوجه این ظرفیت دستگاه‌های خود شدند و دریافتند که می‌توانند از کاربران برای پروژه‌های علمی کمک بگیرند (البته منظور اطلاعاتی نیست که برای نشان دادن تبلیغات به کاربران استفاده می‌شود). فعالیت در مقام «شهروند دانشمند» فقط به گردآوری و ارسال اطلاعات به مجامع اصلی محدود نمی‌شود. گاهی این اطلاعات می‌تواند فقط برای شما باشد یا برای سازمان تحقیقاتی داوطلبانه‌ای گردآوری شود.

اگر شما هم علاقه‌مندید که بخشی از یک پروژه علمی باشید، می‌توانید اپلیکیشن‌های «علوم شهروندی» (Citizen Science) را که در ادامه معرفی می‌کنیم، یا موارد مشابه آن را دانلود کنید.

پیش‌بینی سیلاب یا جریان کم آب

«کراود واتر» (Crowd Water)، یک پروژه جهانی علوم شهروندی است که در دانشگاه زوریخ آغاز شده و داده‌های هیدرولوژیکی را جمع‌آوری می‌کند. هدف آن تهیه روشی ارزان و آسان برای جمع‌آوری داده‌های لازم به‌منظور پیش‌بینی سیلاب و جریان آب است. اما هدف بلندمدت این پروژه، تکمیل شبکه‌های ایستگاه‌سنج موجود به‌ویژه در مناطقی با شبکه‌های پراکنده است؛ مانند پروژه کراود واتر دو بخش اساسی دارد: از یک‌سو به ارزیابی مشاهدات آب‌شناسی (هیدرولوژیکی) مردم می‌پردازد و برای این کار از روش «ژئوکشینگ» (geocaching) به کمک تلفن‌های هوشمند استفاده می‌کند. البته با استفاده از اپلیکیشنی که ماه‌های آینده توسعه داده خواهد شد، کاربران می‌توانند یک فردی می‌تواند مشاهدات خود را به این ایستگاه اضافه کند و در نهایت، تمام مشاهدات به‌صورت ناشناس در صفحه اصلی کراود واتر جمع‌آوری و منتشر می‌شود. بخش دیگر این پروژه به تجزیه و تحلیل ظرفیت استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده برای مدل‌های آب‌شناسی می‌پردازد. از مدل‌های رایج‌های استفاده کرد و به ارزیابی مزیت داده‌های جمعی پرداخت.

نام آب: CrowdWater
سیستم عامل: اندروید و آی‌اواس
حجم: ۲۶ و ۳۰ مگابایت
ستاره: ۴/۸



نام اخ: Star-Spotting Experiment
سیستم عامل: اندروید و آی‌اواس
حجم: ۲۰ و ۳۳ مگابایت
ستاره: ۴

این پروژه جهانی است که در آن افراد می‌توانند با استفاده از تلفن‌های هوشمند، داده‌های ارزشمندی را جمع‌آوری کنند. این داده‌ها برای تحقیقات علمی در زمینه‌های مختلفی مانند آب‌شناسی، زیست‌شناسی، و فیزیک استفاده می‌شود. کاربران می‌توانند با ثبت مشاهدات خود، به پیشرفت دانش بشری کمک کنند.



در پروژه‌های علمی مشارکت کنیم

کشف زمین



پروژه «گلوب آبزروبر» (GLOBE Observer) (به معنی ناظر جهان) از شما دعوت می‌کند زمین اطراف خود را مشاهده کنید. از شما دعوت می‌کند زمین این «هی» جمع‌آوری و ارسال می‌کند، برای تأیید تفسیر و درک داده‌های ماهواره‌ای جمع‌آوری شده توسط «ناسا» از فضا، استفاده می‌شود. نسخه فعلی این اپ سه قابلیت مهم دارد: قابلیت (Clouds) به ناظران امکان می‌دهد، مشاهدات خود را از ابرها با مشاهدات ماهواره‌ای (GLOBE) قابلیت ثبت نقشه زیستگاه‌های پشه‌ها (GLOBE Mosquito Habitat Mapper) کاربران اجازه می‌دهد زیستگاه‌های پشه‌ها را مشخص سازند، لازم آن‌ها را مشاهده و شناسایی کنند، و خطر احتمالی بیماری‌های ناشی از پشه‌ها را کاهش دهند. (Cover) که به مشاهده خود عکس بگیرند، به تحلیل آن بپردازند و زمین در منطقه خود را با مشاهدات ناسا مقایسه کنند. (GLOBE Land) داده‌های خود را با مشاهدات علمی مهمی را به ناسا، گلوب، جامعه می‌پوشاند و داده‌های علمی مهمی را به ناسا، گلوب، جامعه محلی خود و دانشجویان و دانشمندان سراسر جهان ارائه می‌دهد.

آزمایشگاه شخصی

فرقی نمی‌کند که معلم علوم باشید یا علاقه‌مند به علم، شما می‌توانید یادداشت‌ها، عکس‌ها و مشاهدات خود را در بهترین دفتر گزارش جهان ثبت کنید: از حسگرهای تلفن هوشمند خود برای اندازه‌گیری پدیده‌هایی مانند نور، صدا و حرکت و تبدیل آن‌ها به نمودار استفاده کنید، یا از طریق «بلوتوث» به حسگرهای خارجی وصل شوید تا آزمایش‌هایی را در جهان اطراف خود انجام دهید. (Science Journal) می‌توانید این کارها را با اپ «مجله علوم» (Science Journal) را انجام دهید: با استفاده از حسگرهای داخلی تلفن هوشمند خود میزان نور، صدا، شتاب، فشار هوا و موارد دیگر را اندازه بگیرید. یادداشت بنویسید و عکس بگیرید تا آزمایش‌های علمی خود را مستند کنید. با استفاده از «گوگل درایو» روی دستگاه‌های متفاوت به آزمایش‌های خود دسترسی داشته باشید. از داده‌های ضبط‌شده توسط حسگرها به صورت فایل‌های «CSV» خروجی بگیرید. ضبط داده‌ها و یادداشت‌برداری را روی حالت خودکار بگذارید. به صورت صوتی از تغییر و حرکت در نمودارهای خود باخبر شوید.

نام اپ: GLOBE Observer
سیستم عامل: اندروید و آی‌اواس
حجم: ۷ و ۱۵ مگابایت
ستاره: ۴

نام اپ: Science Journal
سیستم عامل: اندروید و آی‌اواس
حجم: ۲۵ و ۵۰ مگابایت
ستاره: ۴/۵

تصویر کر: مجید کاظمی

خب! بعد
از کیلوگرم چیه؟

g
mg
kg
گرم
میلی گرم
کیلوگرم

استفاده زیاد دانش آموزان از وسایل
الکترونیکی و فضای مجازی و دوری آن‌ها
از کتاب و دفتر نگران کننده است.

خانم ما بگیم:
اینستاگرم!

لبخند جوان

به نظرم وبسایت‌هاش
خرابن. هر چقدر می‌زنم
رو عکس‌ها، باز نمی‌شن!

پس چرا هیچ
ایموجی نداره؟

پیسسس!
می‌دونی چطوری باید این
رو روشن کرد؟

تصویر گر لبخند جوان: سام سلاماسی

من همان جزوه‌نویسم که ته‌ترم همه دست به دامان من و پاچه تنبان من و صد نفر از روی ارادت همگی عاشق و خواهان من و دربه‌در لقمه‌ای از خوان من و لطف من‌اند و همه انگار می‌آیند به دیدار و چنین است که هر بار صد و شصت هوادار به من حمله کنند از در و دیوار که هر جزوه من بی‌برو برگرد و گنجی‌ست گهریار که پنهان شده در جوهر خودکار که با خط خوش آرام گرفته است بر کاغذ آچار.

خلاصه همه درگیر و اسیرند که از دست من این جزوه بگیرند و کپی کرده و در مهلت یک هفته‌ای فرجه بخوانند که شاید خودشان را به طریقی به قبولی برسانند که در جزوه من نکته زیاد است اگر قدر بدانند ولی راستش البته بعید است که یکجا بتوانند به دقت همه را خوانده و در سر بچپانند. به هر حال من از اینکه به دردی بخورم شادم و شادم که در این قائله استادم و با این همه خوبی نَبَرَد هیچ‌کس از یادم و هر ترم همین قصه شود یکسره تکرار.

ولی درد من آنجاست که یک روز یکی جزوه آمار گرفت از من و آن روز نیاورد و جو فردا شد و جویا شدم او گفت که شرمند و انگار که جامانده و فرداش همان‌طور مرا دیده و پیچانده و من از همه‌جا رانده و درمانده که یک روز فقط مانده و القصه که کاشف به عمل آمده که جزوه من گم شده و نیست و من، که نبودم خوش و راضی به کم از بیست، شدم دربه‌در یک کپی از جزوه خود، آه ندانی که چه دردی‌ست و من درد کشیدم که شوم پاس و نیفتم فقط آن ترم در آمار.

به هر حال، شمایی که گل سرسبد نسل جوانید و پر از شوق و توانید، به‌جز تست زدن وقت شده رشد جوان نیز بخوانید، چه خوب است اگر بحر طولی بنویسید و به تحریریه «رشد جوان» هم برسانید، خدایی که نباید بکنم این همه اصرار!



روزنامه

آژانس خبری مدرسه



عبدالله مقدمی

درس زندگی و برار زندگی



مهدی اسناداحمد

پاییز شد و دو ماه آن هم بگریخت
باد آمد و هر چه ابر از هم بکسیخت
القصه که بنده آن چنان خواندم درس
برگ از تن سرو و کاج این مدرسه ریخت

این جانب و اشتهای همچون کمباین
یک تبلت و قهوه، آب میوه، سان شاین
ای کاش شود دوباره گاهی تکرار
خوش می گذرد کلاس های آنلاین

از پیچ پچمان شود معلم دلسرد
دیروز چقدر کرد پیچ پیچ یک فرد
چون که همگی ماسک به صورت زده ایم
معلوم نشد که چه کسی پیچ کرد

من توی کلاس زیستن نتوانم
یک گوشه نشستن ابد نتوانم
من بنده آن دم که ناظم گوید
یک دور دگر بدو و من نتوانم



ع خبر: «قبل از کرونا استفاده از مواد مضر در ساندویچ بوفه ممنوع شد.»

اعلامیه بوفه: به علت ممنوعیت مواد مضر و گرانی مواد مفید، با نان خالی و آب پُر در خدمتیم.
آرزوی منطقی: ای کاش یک محقق با معرفت پیدا می شد و چند تا فایده بابامان پسند از توی این خوشمزه های مضر پیدا می کرد.
حدس نیمه منطقی: احتمالا از فردا بوفه به میوه فروشی تغییر کاربری می دهد تا بخوریم و جان بگیریم و بیشتر توی حیاط بدویم.
نتیجه گیری پیش بینانه: دانش آموزان مجبورند بروند و موادهای غذایی مضرشان را از بیرون تهیه کنند. این طوری شاید چند کالری بیشتر بسوزانند.

سؤال تستی: مواد مضر در ساندویچ کدام اند و چرا؟

الف) سوسیس و کالباس؛ زیرا گریه ها موجوداتی ملوس اند و مصرف غذایی ندارند.

ب) خیارشور؛ چون در شوری شورش را درآورده، موجود مضمحل سبز دراز!

ج) پنیر؛ برای اینکه همین پنیر را آدم سر صبحانه، با کتک هم نمی تواند بخورد، اما توی ساندویچ سرش با بقیه کتک کاری می کند. پس نتیجه می گیریم که حتما کاسه های زیر نیم کاسه اش هست و برای سلامتی آدم نقشه دارد.

د) کاهو؛ البته برای بدن انسان بسیار مفید است، اما اگر قرار باشد بقیه محتویات ساندویچ حذف شود و فقط کاهو بماند، آدم احساس بزیت می کند و برای روحیه اش خوب نیست.





دیدیاری

منظومه دهه هشتادی ها

اثر طبع عباس احمدی دهه شصتی

قسمت سوم



لبخند فیزیکی

خیابان الکترون، میدان مغناطیسی



مهدی فرج الهی

بارهای الکتریکی هم نام، چشم دیدن یکدیگر را ندارند و بارهای
ناهم نام هم چشمان روشن؛ کافی است که چشم در چشم شوند.
برای مثال این جمله همیشه ورد زبان جناب الکترون است که:
«دور سرت بگردم. پروتون کی بودی تو؟!»

همین جاذبه و دافعه باعث حرکت بارهای الکتریکی می شود
و دور سرت بگردم و قربان صدقه های الکترون، تبدیل به میدان
مغناطیسی می شود.

اگر در یک ماده، مثلاً یک تکه آهن، الکترون ها در یک جهت قربان
پروتون خود بروند، آن تکه آهن، سرش را بالا می گیرد و می گوید:
«به من دیگه نگید آهن، بگید دل ربا! بگید آهن ربا!»

وقتی در دو سر سیم پتانسیل الکتریکی به وجود می آید، الکترون
تحت تأثیر قرار می گیرد و راه می افتد و با چشمانی اشک آلود
می گوید: «اگر بار گران بودیم رفتیم. اگر نامهربان بودیم رفتیم.»
پروتون هم در پاسخ می فرماید: «زرشک! بودی حالا! الک جون،
می موندی به فیفا ۲۰۲۱ با هم می زدیم. نو که اومد به بازار، پروتون
می شه دل آزار. ای روزگار لاکردار! امان و آه و فغان!» و از این
حرف ها.

به زبان ساده تر، جهت میدان مغناطیسی در یک سیم صاف به
وسیله لایک (قانون دست راست) و اندازه آن، چنین محاسبه
می شود:

$$B = \frac{\mu_0 I}{2\pi r}$$

B = میدان مغناطیسی μ_0 = ضریب گذردهی خلاء
 I = اندازه جریان r = فاصله از سیم

یا رب نظری به حال ما کن
ما را به تلاش مبتلا کن
...

هان ای پسر ای یل دلاور
یارانه خوری بس است دیگر!
از تنبلیات ملال خیزد
بی حالی و ضدّ حال خیزد
من بچگی ام همه صفی بود
اوقات فراغ، منتفی بود
این عمر تلف درون صف شد
تا سبز به زیر پا، علف شد
آری پسر من تو صف ندیدی
تو آدمی و علف ندیدی!
هر صبح صف پنیر و خامه
بعدش صف نان و روزنامه
یا که صف مرغ و گاز و کپسول
حتی صف قرص خواب و آمپول
یک پا به صف کتاب و دفتر
یک پا صف بیسکویت مادر!
امروزه ولی می آد خانه
با یک تلفن دو هندوانه



طرز تهیه خنده

داستان طنز به موقعیت طنز آمیز نیاز دارد. اما فکر نکنید که نویسنده باید از صبح تا شب دنبال سوژه‌ای بگردد که موقعیتی خنده‌دار در آن باشد. برای اینکه بتوانید چنین موقعیت‌هایی را پیدا کنید، شما هم باید مثل نویسنده‌های رمان‌های طنز آمیز، آن موقعیت‌ها را با شگردهایی به وجود بیاورید و با ذهن خلاق خود و به کمک همه عناصر و فنون طنز، آن‌ها را گسترش دهید و به داستان تبدیل کنید. درست مثل دانشمندی که در آزمایشگاه برخی از عناصر را با هم ترکیب می‌کند و نتیجه آن را به دست می‌آورد. سوژه‌هایی که در ادامه آورده‌ام، برخی برای داستان و برخی برای رمان مناسب هستند، ولی همگی به شما کمک می‌کنند با سازوکار ایجاد موقعیت‌های طنز آمیز آشنا شوید.



شرایط غیر عادی بگذارید

۱ شخصیت‌های عادی را در

است تا حرکتی نکند. دکتر ناطق در آن حالت بیم و امید پشت تریبون می‌رود، اما وسط سخنرانی متوجه می‌شود که کودک بازیگوشش اشاره می‌کند که دست شویی دارد.

خواهرزاده و تازه‌عروس، نزدیک شام به خانه فقیرانه عفت‌خانم و آقایالله وارد شده‌اند. عفت‌خانم با این عروس و داماد که برای پاگشا آمده‌اند، رودربایستی دارد و چون چیزی در خانه ندارد، آرزو می‌کند برای شام نمانند. با این حال، آقایالله، پدر الکی خوش و بی‌پول خانواده که سه ماه است حقوق نگرفته، وارد خانه می‌شود و به زور عروس و داماد را برای شام نگه می‌دارد («مهمان مامان»، نوشته هوشنگ مرادی کرمانی).

در اینجا شخصیت اغراق آمیز نیست، بلکه مثل ماست، اما شما او را در وضعیتی غیر عادی می‌گذارید که ممکن است خجالت‌آور باشد. همین باعث ایجاد سوژه و بعد طرح‌هایی خنده‌دار می‌شود؛ مثلاً:

آقای دکتر ناطق را برای یک سخنرانی مهم و رسمی دانشگاهی به شهر شیراز دعوت کرده‌اند. او چون همسری ندارد، مجبور است با کودک چهارساله‌اش به محل سخنرانی برود. کودک را که به دلیل بابایی بودن، یک لحظه از او جدا نمی‌شود، به کسی در ردیف اول می‌سپارد و به کودک هم سفارش می‌کند که ساکت بنشیند و تا آخر سخنرانی پیش او پشت تریبون نیاید. کودک بازیگوش است و فردی که کنارش نشسته، او را سفت گرفته

بگذارید

را در شرایط عادی

۲ شخصیت‌های غیر عادی

کمک می‌کنند تا او بتواند دزد بانک را دستگیر کند. رئیس بانک هم آن‌ها را به آرزویشان می‌رساند: هر دو را به دانشگاه آکسفورد می‌فرستد (وضعیت عادی) تا ادامه تحصیل بدهند (فیلم «ساده‌لوح در آکسفورد»).

شخصیت توهم‌زده دون کیشوت نیز از شخصیت‌های اغراق آمیزی است که شرایط عادی را به وضعیت‌های دائمی طنز آمیز تبدیل می‌کند.

در اینجا شخصیت یا شخصیت‌های ما اغراق آمیز هستند، ولی شرایط عادی و معمولی است. شخصیت‌های اغراق آمیز ما شرایط عادی را به موقعیت‌های خنده‌دار تبدیل می‌کنند. بسیاری از شخصیت‌های اغراق آمیز در رمان‌ها و فیلم‌ها دستگاه تولید هستند؛ مثل دو شخصیت خنگ لورل و هاردی. در یکی از داستان‌های آن‌ها، لورل و هاردی (اغراق آمیز و غیر عادی) که نظافتچی هستند، به رئیس بانکی

بگذارید

را در شرایط غیرعادی

شخصیت‌های غیرعادی

۳

هستند، زنگ می‌زنند که در آن مدرسه بمب کار گذاشته‌اند. در مدرسه نیز از بیرون زنجیر و قفل شده است (غیرعادی).

در اینجا هر دو عنصر ما غیرعادی یا شاید اغراق‌آمیز هستند: ع به مدرسه‌ای که مدیر، ناظم و چند دانش‌آموز قلدر آن خنگ (غیرعادی)

موقعیت طنز ایجاد کنید

(می‌شود) اگر...

با سؤال چه می‌شد

۴

ع چه می‌شد اگر دانشمندی اسلحه‌ای اختراع می‌کرد که می‌توانست با شلیک گلوله به آدم‌ها، آن‌ها را به‌طور موقت منجمد کند.
ع اگر یک روستایی موقع شخم زدن زمینش، ناگهان صندوق گنجی پیدا کند، چه می‌شود؟
ع اگر یک خرس وحشی از باغ وحش فرار کند و سر راهش وارد یک فروشگاه بزرگ چندطبقه بشود، چه می‌شود؟

در این حالت وضعیت عادی را با سؤال‌تان غیرعادی می‌کنید و این وضعیت غیرعادی امکانات یا اتفاقات طنزآمیز زیادی برای شما به وجود می‌آورد.
ع چه می‌شد اگر کسی ناگهان قدرت پیدا می‌کرد، حرف‌هایی را که در ذهن همه می‌گذرد، بشنود؟
ع چه می‌شد اگر کسی ناگهان دارویی کشف می‌کرد که می‌توانست به کمک آن هر وقت دلش خواست نامرئی شود.

عوض کنید

نقش‌های سنتی آدم‌ها را

۵

در اینجا شما چیزی خلاف عرف، عادت و توقع مخاطب ارائه می‌دهید که استفاده از نوعی تناقض است و همین، خواننده را غافلگیر و تولید خنده می‌کند. اگر شما شغل و جایگاه خلاف عرفی برای کسی انتخاب کنید، چون در جامعه‌ای سنتی دائم درگیری‌های بامزه پیش می‌آید و این شخصیت رفتارهای خلاف عادت و توقع مخاطب انجام می‌دهد، داستان شما خنده‌دار می‌شود.
ع همسر یک کارمند مرد را- مردی که در ضمن رفتارها و عقاید مردانه‌ای هم دارد- در یک شرکت رئیس او می‌کنند (فیلم «همسر»، مهدی فخیم‌زاده).
ع زنی نان‌آور خانه است و سر کار می‌رود و مرد خانه‌داری و بچه‌داری می‌کند (جمشید در فیلم «آپارتمان شماره ۱۳»، نویسندگان: حسن قلی‌زاده و علیرضا خمسه، و فیلم «خروس جنگی»، نویسنده: قربان محمدپور، ۱۳۸۶).

کنید

از آدم‌های ناشی استفاده

۶

تصادف می‌کند و بعد از طی اتفاقاتی تا مرز رئیس‌جمهور شدن در آمریکا پیش می‌رود.
ع آشپزی را به دلایلی رهبر ارکستر سمفونیک کشور کرده‌اند.

اگر به فردی شغلی بدهیم که تخصصی در آن ندارد، خودبه‌خود طنز آغاز می‌شود:
ع مرد ساده‌ای که تمام عمرش باغبان یکی از ثروتمندان بوده و دنیا را فقط از دریچه تلویزیون دیده است، با ماشین مشاور رئیس‌جمهوری

استفاده کنید

از آدم‌های عوضی

۷

شاید نمونه بارز چنین آدمی که سوژه‌های طنز دو سریال طنز را تأمین کرده است، مسعود شصت‌چی در دو سریال «مرد هزارچهره» (۱۳۸۷) و «مرد دوهزار چهره» (۱۳۸۸) باشد که در آن‌ها، شصت‌چی که کارمند ثبت احوال است، از ترس دستگیری پلیس وانمود می‌کند رئیس پلیس، سرمربی

آدم‌های عوضی هم سوژه‌سازهای خوبی هستند. آدم‌های عوضی، آدم‌هایی هستند که به دلیلی باید وانمود کنند شخص دیگری هستند. چنین کاری را اگر مخاطب بداند، ولی مردم یا بازیگران داستان، به دلیل شباهت دو شخصیت به هم یا به دلایل دیگری ندانند، اتفاقات طنز زیادی ایجاد می‌کند.



تام، که قیافه‌هایشان شبیه هم است، با تعویض لباس‌هایشان، جایگاهشان با هم عوض می‌شود و همین موضوع ماجراهای طنز زیادی را در قصر پادشاهی انگلستان در قرن شانزدهم و نیز در خانه پدر خلاف‌کار تام به وجود می‌آورد. در فیلم «مرد عوضی» (محمدرضا هنرمند، ۱۳۷۷)، پزشکی مغز یک مخترع فقیر و تازه درگذشته را به بدن مدیرعامل یک کارخانه که دچار مرگ مغزی شده پیوند می‌زند و فرد جدید که هویتی تازه پیدا کرده است، با همسرهای این دو نفر (مخترع و رئیس کارخانه) ماجراهای طنز زیادی را ایجاد می‌کند.

سرشناس فوتبال، خلبان هواپیمای مسافربری و ... است. در سریال «ویلا من» (نویسندگان: امیرمهدی ژوله و خشایار الوند، ۱۳۹۲) نیز چند شخصیت برای به دست آوردن ارث یک ثروتمند رو به موت، وانمود می‌کنند فامیل‌های نزدیک مرد ثروتمند هستند. (این سریال الگوی طرحش را از روی یکی از داستان‌های فرعی رمان «هاکلبری فین»، داستان دوک و پادشاه گرفته است.) در رمان «شاهزاده و گدا»، اثر مارک تواین نیز دو نفر هویتشان با هم عوض می‌شود و همین باعث طنز می‌شود: شاهزاده ادوارد و گدازاده‌ای به نام

حال، بیاورید

گذشته را به زمان

بفرستید یا آدم‌های زمان

به زمان گذشته

۸ آدم‌های زمان حال را

دوره می‌گذارد و همین جابه‌جایی تاریخی شخصیت، اتفاقات طنز زیادی را به وجود می‌آورد. از شیوه عکس این الگو نیز می‌توان برای سوژه‌سازی استفاده کرد. به این معنی که شما یک یا چند شخصیت تاریخی را از گذشته به قرن بیستم بیاورید. اگر این شخصیت‌ها آدم‌های معروفی باشند، شاید طنز سوژه شما دو برابر شود. مثلاً تصور کنید شاه‌عباس صفوی به تهران زمان ما بیاید و به یک مجتمع قوه قضائیه برود تا از چند نویسنده که در دوران ما کتاب‌هایی علیه او نوشته‌اند، به‌طور رسمی شکایت کند.

در این حالت، شما یک یا چند شخصیت از قرن بیست و یکم را به جامعه حداقل صد سال پیش می‌برید یا یک یا چند شخصیت حداقل صد سال پیش را، به جامعه امروزی می‌آورید. این شخصیت‌ها به دلیل بیگانگی با رفتار، رسوم، عقاید و عادت‌های آدم‌های تازه و نیز بیگانگی (یا به زبان فنی: نداشتن تناسب) با محیط جدید، طنزهای زیادی را به وجود می‌آورند. در سریال طنز «قهوه تلخ» (با نویسندگی امیرمهدی ژوله و خشایار الوند)، یک استاد تاریخ (سیامک انصاری) که سرگرم تحقیق درباره دوره‌ای در دوران قاجار است، با خوردن یک فنجان قهوه تلخ پا به دربار یکی از پادشاهان آن

نامناسب دیگر ببرید

به محیط و فضای

۹ آدم‌های یک محیط را

کرده‌اند. شخصیت‌های فضایی ساده را وارد جامعه شهری امروز کرده‌اند (سریال «مسافران» و فیلم «من زمین را دوست دارم»، با نویسندگی پیمان قاسم‌خانی)، یک استاد دانشگاه را در بند قاتل‌ها در زندان قرار داده‌اند، یک آدم خلاف‌کار بی‌سواد را با پاسپورت یک دانشمند فرستاده‌اند تا اختراع این دانشمند را بفروشد (سریال طنز «ساخت ایران»، با فیلم‌نامه خشایار الوند، ۱۳۹۰)، یا یک دختر مسیحی لبنانی را که به عقد و ازدواج یک ایرانی درآمده است، به ایران و میان خانواده‌های ایرانی آورده‌اند (فیلم «کتاب قانون»، با نویسندگی محمد رحمانیان، ۱۳۸۷). از آنجا که رفتار، حرف‌ها و واکنش‌های این آدم‌ها در محیط‌های تازه احمقانه، ناشیانه یا متناقض جلوه می‌کند، برای مخاطب خنده‌دار است.

در این حالت شما عوض جابه‌جایی زمانی، جابه‌جایی مکانی انجام می‌دهید. آدم‌ها را در محیطی کاملاً متضاد با آن‌ها می‌گذارید و بعد داستان طنزتان را گسترش می‌دهید. خیلی از نویسنده‌ها برای ایجاد طنز از چنین سوژه‌ای استفاده کرده‌اند. یک روستایی ساده را به درون روابط پیچیده شهر آورده یا یک شهری پرافاده را وارد روابط و مسائل روستایی



کنار هم بگذارید

۱۰ دو شخصیت متضاد را

تمیز و وسواسی را کنار شوهری شلخته و سربه‌هوا، یک مادر بسیار بدبین را کنار دختری ساده و خوش‌بین، کارمندی سر به هوا را کنار رئیس بسیار خشک و مقرراتی، آدمی روشن‌فکر را کنار آدمی عامی، آدمی بسیار مدرن و از خارج آمده را کنار یک آدم سنتی، آدمی بسیار مذهبی را کنار آدمی بسیار بی‌قید، یا آدمی خیلی تنبل را کنار آدمی بیش‌فعال بگذارید تا به گنجی بی‌مانند از طنز برسید. زیرا که تضاد دائم این آدم‌ها نه تنها حل‌نشدنی است، بلکه دائم مخاطب را می‌خنداند.

اصولاً طنز از تضاد یا نداشتن تناسب بین چیزهای مختلف به وجود می‌آید. در این حالت نیز شما دو آدم نامتناسب با هم را که مجبورند در کنار یکدیگر باشند و همدیگر را تحمل کنند یا نکنند، کنار هم می‌گذارید و بعد می‌بینید که چگونه یک‌عالم سوژه‌های طنز زاده می‌شوند. مثلاً یک آدم احمق و کودن را در زندان کنار یک متفکر و دانشمند، یک زن



وجود آید. مثلاً آدم خوب و محبوب همه، یک دفعه آدمی خبیث شود، مُرده زنده شود، ناگهان معلوم شود کودک بدبخت و گدایی که تا به حال همه با او مثل سگ رفتار می کردند، پسر یک ابرمیلیاردر است و...

چرخش ها در واقع ما را غافلگیر می کنند و به کمک آن ها می توان سوژه های طنز خوبی جفت و جور کرد. برای این کار کافی است گاهی در زندگی معمولی، چرخشی غافلگیرکننده به وجود آوریم تا امکانی بالقوه برای طنزنویسی به



«دون کیشوت» اثر سروانتس، در واقع با استفاده از زبانی به ظاهر مطمئن ولی خنده دار (سبک فاخر)، با اتفاقاتی عادی، محتوای به ظاهر باشکوه داستان های پهلوانی پیش از خود و زبان فاخر آن ها را هجو و مسخره کرده است.

خیلی از رمان ها و داستان ها برای مسخره کردن آثار جدی نوشته شده اند. این آثار یا سبک نگارش مطمئن، فخر فروشانه و والای آثار جدی را مسخره کرده اند، یا محتوای به ظاهر باشکوه و دست نیافتنی آن ها را. مثلاً رمان



سوء تفاهم هایی بیش نیستند که در آخر رمان الحمدلله حل می شوند. برای رسیدن به استخوان بندی یا الگوی زیربنایی هر داستانی که می خواهید از آن الهام بگیرید و داستان طنز خود را بنویسید، باید این کارها را بکنید: داستان را خوب بخوانید. سوژه اصلی یا حادثه اصلی را از آن بیرون بکشید. (حادثه ای که بدون آن ساختار داستان ناقص می شود). با کلمات کلی و در کوتاه ترین شکل این سوژه را در یکی دو خط بیان و آن را به داستانی کلی تبدیل کنید (برای این کار همه اسمی خاص آدم ها و مکان ها را حذف کنید). بعد، از این استخوان بندی (اسکلت) استفاده و آن را به داستانی جدید تبدیل کنید. یا در واقع آن را بازیافت کنید (مثلاً بدون اینکه به ساختار اصلی آن دست بزنید، شخصیت ها، مکان ها و زمان ها، گفت و گوها، حوادث مختلف، نتیجه حوادث یا ترتیب صحنه های آن را تغییر دهید).

شاید دیده باشید چگونه خانه ای را بازسازی می کنند. اما منظور من در اینجا بنای یک خانه با استفاده از زیرسازی، اسکلت و آهن آلات یک ساختمان دیگر است. در این حالت شما ساختمان قبلی را خوب می تراشید تا به آهن آلات آن ساختمان برسید. بعد با همان اسکلت، ساختمان خودتان را با تغییر نقشه و نما، طوری بنا می کنید که کمترین شباهتی با ساختمان قبلی ندارد. بیشتر طنزپردازها هم همین کار را می کنند، چون پیدا کردن سوژه صددرد جدید تقریباً غیرممکن است.

مثلاً داستان فیلم نامه های دو سریال «مرد هزار چهره» و «مرد دوهزار چهره» با استفاده از استخوان بندی رمان «پخمه» اثر عزیز نسین، و سریال «ویلاي من» با استفاده از داستان دوک و پادشاه در «هاکلبerry فین» به وجود آمده است. البته شباهت آن ها فقط در استخوان بندی، اسکلت یا در واقع الگوی طرح است. این برداشت را اغلب نویسنده ها انجام می دهند. چون به اعتقاد برخی از داستان شناسان، اگر دست بالا بگیریم، ۳۶ الگوی ثابت و مشترک داستانی در این عالم بیشتر وجود ندارد و همه داستان ها از ترکیب یا تغییر برخی عناصر همین ۳۶ الگو به دست آمده اند یا به دست می آیند.

مثلاً یکی از این الگوها، الگوی طرح عشق است: «دو نفر عاشق هم می شوند، مانعی آن دو را از هم جدا می کند، آن ها به هم می رسند یا نمی رسند». هزاران رمان از همین الگوی عشق استفاده کرده اند. در نوعی از رمان عشقی که رمان عاشقانه طنز آمیز است، این الگو فقط کمی دست کاری می شود. یعنی مانع های رسیدن دو عاشق غالباً

روزنامه همشهری (۱۳۷۰)، روزنامه صبح امروز (۱۳۷۹) و روزنامه بهار (۱۳۷۹) نیز بوده است. سلیمانی در حدود ۷۰ کتاب تألیف و ترجمه کرده است. او مقالات زیادی در زمینه ادبیات نگاشته که در نشریات معتبر داخلی به چاپ رسیده اند. به علاوه، چند سالی نیز در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران داستان نویسی تدریس کرده است. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۱۸ تیرماه ۱۳۹۴ به سلیمانی نشان درجه یک هنری در زمینه ادبیات داستانی اعطا کرد. سلیمانی که رایزن فرهنگی ایران در صربستان بود، صبح روز دوم بهمن سال ۱۳۹۶ در بلغراد درگذشت.

آنچه خواندید از کتاب «طنزپردازی به زبان ساده» (انتشارات سروش، ۱۳۹۶) به قلم محسن سلیمانی (زاده ۱۳۳۸ - درگذشته ۱۳۹۶)، داستان نویسی، مترجم و پژوهشگر ادبیات داستانی و طنز است. او کار نویسندگی را در «حوزه اندیشه و هنر اسلامی»



از سال ۱۳۵۹ شروع کرد. در سال ۱۳۶۶ به مجله کیهان فرهنگی رفت. بعد از سه سال نیز از آنجا به معاونت امور بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رفت و چند سالی نیز در لندن و نیویورک مسئول بخش فرهنگی ایران بود. او در ضمن دبیر سرویس ادبی



نظراتان را برای ما بفرستید!



حرفات به دلم

مگه ما دل نداریم؟

« زهرا فرنی

مجله که کلاً به شما تعلق دارد، اما این بخش، دیگر شور به شما تعلق داشتن را در آورده و یکباره هر چه را شما برای ما بفرستید، می خواند، پاسخ می دهد و چاپ می کند. شاید برایتان این سؤال پیش بیاید که کجا بفرستید؟ آن قدر که راه ارتباطی داریم. این از رایانامه مان: Email:javan@roshdmag.ir، این هم از سامانه پیامکی مان: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۹، در صفحه های مجازی هم برایتان کلی مطلب بهروز و دست اول، نظر سنجی، مسابقه و ... می گذاریم. با مطرح کردن پیشنهادها، حرف ها و درد دل های تان، هم خودتان سبک می شوید، هم به ما کمک می کنید که بهتر شویم!

این ها همه اش از اثرات ماندن در خانه و تعطیلی مدارس است. من خودم هم همچین حسی دارم، نسبت به بستنی های توی یخچال البته. حالا تو که خوبی، به صفحه ی نورسیده به این جذابی وابسته شدی من چی که به یک بستنی لهیده ی نصفه حس پیدا کردم؟ تازه دو سه بار هم آب شده و دوباره یخ زده. چون درش باز بوده، مزه ی سبزی کوکو گرفته اما بخاطر کمبود امکانات در این شرایط، حس وابستگی دارم. هر موقع حاضر بودید نورسیده را با یک بستنی مگنوم شکلاتی تازه و خوشمزه عوض نکنید، درباره ی وابستگی حرف می زنیم و گر نه از این حس های عجیب همه مان داریم.

سلام و تشکر از مجله تون. بابا پاییز تمام شد اصلاً نفهمیدیم پس که توی خونه ایم. من که می دانم همه ی این کرونا و داستان هایش کار خودتان است، شما دانش آموز ها برای پیچاندن مدرسه و پیروس را ساختید. اما آفرین که در خانه نشستید و بیرون نمی روید. پاییز هم دیدن ندارد، همه اش تکراری است عین پارسال.

سلام می خواستم خواهش کنم در قسمت دانشمند جوان در مورد اینکه دانش ...

بله دوستان، پیام این دوستان همین جا به پایان رسید. در مورد اینکه ادامه نوشته دانش ... دانش آموز، دانشگاه، دانشجو، دانشمند، یا دانش هسته ای بوده است، باید خودمان حدس بزنیم. شاید نویسنده در موقعیت حساسی قرار داشته است؛ موقعیت مرگ و زندگی. شاید این پیام حاوی رمز خاصی است. نباید به راحتی از کنارش گذشت. البته شاید هم وسط نوشتن عطسه کرده و ناگافل گزینۀ ارسال انتخاب شده است. اما اگر جنایی فکر کنیم، جذاب تر نمی شود؟

بی نام از زواره استان اصفهان: سلام من به گله از شما بکنم: چرا همیشه مطالبتون مربوط به رشته تجربیه؟! مگه ما انسانی ها دل نداریم آخه؟! (همیشه تجربیا عزیزن!) ما از یکی از همکاران تجربی خوانده مان پرسیدیم که: آیا انسانی ها دل دارند؟ با توجه به مطالعاتش نشان داد که شما انسانی ها هم دل دارید. به خاطر همین، رفتیم که در بخش معرفی رشته های تجربی را، به خاطر دل داشتن انسانی ها، تخته کنیم که ناگهان پیام بعدی برایمان آمد:

سلام و خسته نباشید، خدمت تمام مجله رشدی های عزیز. اگه می شه راجع به رشته های دانشگاهی رشته تجربی که پر طرفدار هم هست، بیشتر بحث کنید. زهرا قربانزاده هستم. یازدهم تجربی از فرزندگان اهر.

به خدا که ما بالاخره نفهمیدیم چی چاپ کنیم، و چی بنویسیم و چی ننویسیم. تنها چیزی که فهمیدیم این است که اغلب گونه های جانوری دل دارند.

رشد جوان! خیلی خوبی. همراه دنبال این صفحه می گردم و پیام رو می خونم. قلبم تند تند می زنه، حس می کنم وابسته ت شدم...

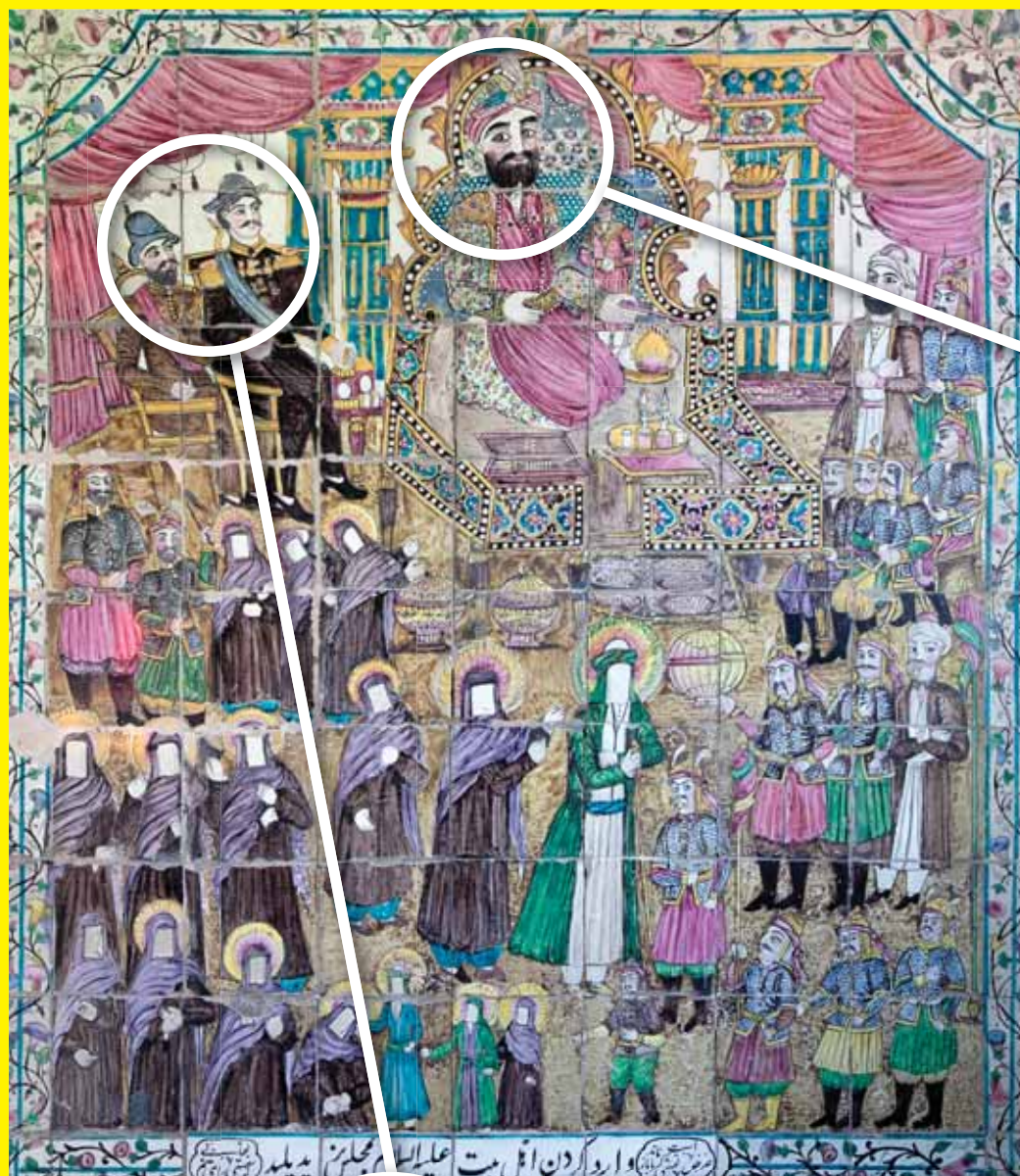
دیوارهای قصه‌گو

این مجلس کاشی‌کاری، روایت نقاش و کاشی‌ساز قاجاری از حضور اسیران کربلا در بارگاه یزید است. کاروان اسیران تا اینجا راه دور و درازی را آمده‌اند. بعضی از آن‌ها از مدینه همراه امام حسین(ع) بوده‌اند. این یعنی آن‌ها هزاران کیلومتر تا شهر دمشق پایتخت حکومت یزید راه پیمودند و وقتی در این مجلس حاضر شدند، خاطره واقعه جاسوز کربلا را در خاطر داشتند.

کاشی‌سازان قاجاری با کاشی‌های رنگارنگشان تمام دیوارهای تکیه معاوان الملک کرمانشاه را عرصه رویارویی یاران حسین(ع) و یزیدیان کرده‌اند.

خلف وعده

این مرد قرمزپوش که بر تخت قدرت تکیه زده، یزید پسر معاویه و دومین خلیفه خاندان بنی‌امیه است. او اولین خلیفه‌ای است که به صورت موروثی بر تخت نشست. به ارث رسیدن حکومت از پدر به پسر رسمی بود که معاویه برخلاف آنچه در صلح با امام حسن(ع) وعده کرده بود، پایه گذاشت. امام حسین(ع) و یارانش هم در رد حکومت یزید که فردی نالایق و فاسد بود، از مدینه بیرون زدند و به سوی کوفه حرکت کردند.



فرنگی‌ها در دربار یزید

اینکه این دو نفر با این لباس و کلاه فرنگی در دربار یزید چه می‌کنند، بر می‌گردد به حضور فرنگی‌ها در مراسم تعزیه. نقاشی‌ها یا کاشی‌کاری‌های مذهبی دوران قاجار در واقع نوعی تعزیه تصویری بودند. مردم به دلیل خاطراتی که از اروپایی‌ها به خصوص جنگ‌های عصر قاجار داشتند، آن‌ها را در ردیف اشقیا و کافران می‌دیدند و همیشه تعدادی بازیگر با لباس فرنگی در تعزیه‌ها و در ردیف یاران یزید حاضر بودند.



خطبه قهرمانان

در مرکز این قاب کاشی، قهرمانان صحنه قرار دارند. امام سجاد(ع) در لباس سبزرنگ و حضرت زینب(س) خواهر امام حسین(ع) با لباس‌هایی تیره و هاله‌هایی از نور بر گرد سر، در این مجلس حاضرند. آن‌ها در مجلسی که یزید ترتیب داده است، لب به سخن می‌گشایند و از حقانیت حسین بن علی(ع) می‌گویند.

فراخوان یازدهمین جشنواره عکس رشد

الف) گروه سنی بزرگسال

۱. فرهنگیان

۲. عکاسان آزاد

ب) گروه سنی دانش آموزی

۱. «موضوع آزاد»؛ این بخش به دانش آموزان

دوره متوسطه اول و دوم تعلق دارد.

موضوع

۱. «مدرسه، خانواده دوم»

۲. ایران، سرزمین پرگهر

۳. گام دوم انقلاب اسلامی

۴. مهدویت (مشارکت بنیاد حضرت مهدی عج)

۵. سبک زندگی فرهنگیان شاغل و بازنشسته

(مشارکت موسسه صندوق ذخیره فرهنگیان)

۶. هنرجو، مهارت و حرفه

(مشارکت دفتر فنی و حرفه‌ای و کاردانش)

روشد
ROSHD.IR



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و نشر آموزش



موسسه صندوق ذخیره فرهنگیان



بنیاد و مرکز حضرت مهدی ع



گاه‌شمار: آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۰ آذرماه ۱۳۹۹

انتخاب و داوری آثار: دی ماه ۱۳۹۹

افتتاح نمایشگاه: بهمن ماه ۱۳۹۹

اهدای جوایز و برگزاری مراسم اختتامیه: بهمن ماه ۱۳۹۹

برای مقررات، جوایز و امتیازات به وب سایت جشنواره

مراجعه نمایید.

<http://ax11.roshd.ir>

نشانی دبیرخانه جشنواره:

تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰، دفتر انتشارات و

فناوری آموزشی، طبقه دوم، دبیرخانه جشنواره عکس رشد.

صندوق پستی ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵

برای کسب اطلاعات بیشتر به وبگاه جشنواره، به

نشانی <http://ax11.roshd.ir> مراجعه

کنید یا با شماره تلفن‌های ۸۸۸۳۹۲۳۲ و

۸۸۴۹۰۴۱۴ تماس بگیرید.

